

ان

Report

# زندگی تحت حکومت سایه طالبان

Ashley Jackson

June 2018





Embassy of Denmark Kabul

Readers are encouraged to reproduce material from ODI publications for their own outputs, as long as they are not being sold commercially. As copyright holder, ODI requests due acknowledgement and a copy of the publication. For online use, we ask readers to link to the original resource on the ODI website. The views presented in this paper are those of the author(s) and do not necessarily represent the views of ODI.

© Overseas Development Institute 2018. This work is licensed under CC BY-NC 4.0.

Cover photo: Taliban fighter in Logar province. © Andrew Quilty 2018

4	..... خلاصه مبحث
6	..... مقدمه
6	..... میتودولوژی
7	..... سیر تکاملی حکومت در حال انتظار
7	..... آغاز یک سیستم سایه
10	..... حکومتداری عملی
11	..... معارف
11	..... ساختار
12	..... پالیسی ها
14	..... آموزش زنان و دختران
16	..... حملات بر مکاتب
17	..... مراقبت های صحی
17	..... ساختار
17	..... پالیسی ها
19	..... "کمپاین" 2017 برای دسترسی به مراقبت های صحی بهتر
20	..... عدالت
20	..... ساختار
21	..... طی مراحل
22	..... نقاط قوت و ضعف
23	..... مقررات طالبان به مثابه کنترل اجتماعی
24	..... مالیات و درآمدها
24	..... ساختار
24	..... زکات و عشر
25	..... مخابرات و تأسیسات عامه
26	..... فراتر از تولید درآمد
27	..... تکامل، مخالفت و چنه زدن (مذاکره)
27	..... سیر تکاملی سیاست های دوره امارت اسلامی
29	..... چنه زنی (مذاکره) افراد ملکی
30	..... مخالفت ها
31	..... اجبار و کنترل
32	..... نتایج و پیامدها

## سپاسگزاری ها

نویسنده مرهون افرادی است که حاضر شدند برای این تحقیق مورد مصاحبه قرار بگیرند و تجارب خود را صادقانه شریک سازند. این کار بدون مهارت و حمایت مترجمان و میانجی های قابل اعتماد امکان پذیر نبود. نویسنده عمیقاً مرهون آنان است. عزیز تسل و تنی چند که خواستند نام آنان گرفته نشود، کمک زیادی به این تحقیق کردند. نویسنده همچنین می خواهد از تیم انجوی بین المللی سازمان ایمنی در افغانستان و واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان برای پشتیبانی و مشوره آنها در مرحله کار ساحوی تشکر نماید. رحمت الله امیری، پتی دم، آنتونیو گیوستوزی، ایان کیلان، مگنوس لورنتزن و مایک مک ایوی با سخاوت تمام نظرات خود را در مورد پیش نویس ارائه نمودند، هرچند تمام نواقص و اشتباهات بر دوش نویسنده است. نویسنده همچنین از همکاران خود در ODI، به ویژه سارا پنتولیانو، هنا بری و متیو فولی اظهار امتنان می نماید. وزارت امور خارجه دانمارک با سخاوتمندی وجوه مالی این تحقیق را فراهم نمود. شفیع اتل برگردان پشتو و دری این گزارش را انجام داد.

دیدگاه ها و یافته های ارائه شده در این تحقیق تنها مربوط نویسنده بوده و نظر رسمی وزارت امور خارجه دانمارک را بازتاب نمی دهد.

## خلاصهٔ مبحث

ده‌ها میلیون افغان بار دیگر تحت حکومت طالبان زندگی می‌کنند.

این مقاله براساس مصاحبه‌های دست‌اول با بیش از 160 جنگجوی طالبان و مقامات و افراد ملکی، چگونگی حکومتداری طالبان را بررسی می‌کند. حکومتداری طالبان منسجم‌تر از هر زمان دیگر است. سیاست‌های آنها به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر کمیسیون‌های سطح بالا با زنجیره‌ای روشن از فرمان و سیاست‌هایی که آنها به‌طور فزاینده‌ای قادر به انجام آن هستند، از رهبری مستقر در پاکستان تا روستاهای افغانستان که هر بخش را اداره می‌کند، قرار دارد.

در جاهایی که دولت و سازمان‌های کمک‌کننده خدمات و وسایل عمومی را فراهم می‌کنند، طالبان با آنها همکاری نموده و کنترل می‌کنند. صحت و معارف در مناطق طالبان ترکیبی از سازمان‌های غیردولتی و خدمات دولتی است که طبق قوانین طالبان عمل می‌کنند. افراد طالبان، کلینیک‌ها را نظارت و بررسی می‌کنند که آیا کارکنان کلینیک حاضر اند یا نه، وقتی که حاضر نباشند، از پول‌شان کم می‌کنند، و تجهیزات و ذخایر دوا را تفتیش می‌کنند. طالبان در مکاتب دولتی، برنامه‌داری دولتی را تنظیم می‌کنند، معلمان و کارمندان مکتب را ارزیابی می‌کنند، حضوری معلمان را نظارت نموده و صنف‌ها را بررسی می‌کنند. در حالی که رهبری طالبان ادعا می‌کند که به آموزش متوسطه دختران زمانی اجازه می‌دهد که مکاتب پسران و دختران جدا باشد و معلمان زن باشند، آموزش دختران معمولاً در دوران بلوغ متوقف می‌شود. طالبان محلی به‌طور دوامدار تعلیمات متوسطه و عالی دختران را تهدید نموده‌اند.

وزارتخانه‌های فراهم‌کننده خدمات با طالبان محلی در معامله قرار دارند. بسیاری از مقامات صحتی و یا آموزشی سطح ولایتی یا ولسوالی که با آنها مصاحبه شده، گفتند که آنان با همتهای طالب خود در تماس مستقیم قرار دارند. برخی از آنان حتی تفاهنامه‌های رسمی را با طالبان امضا کرده‌اند که شرایط همکاری آنها را مشخص می‌کند. طالبان به شکایات افراد ملکی در مورد صحت و تعلیم و تربیه دولتی پاسخ داده‌اند و در تلاش بهبود سیستم‌های دولتی‌اند. آنان بر سازمان‌های غیردولتی فشار می‌آورند تا دسترسی به مراقبت‌های صحتی را به مناطق روستایی گسترش دهند و کیفیت خدمات را بهبود بخشند. آنان در یک سیستم آموزشی فاسد و ناکارآمد، تلاش می‌کنند تا اطمینان حاصل کنند که معلمان حاضر‌اند، وظیفه خود را انجام می‌دهند و از مهارت لازم برای تدریس مضامین برخوردار‌اند. این یک پیام واضح به افراد ملکی است. به گفته یکی از مقامات طالبان، "مردم از دولت طالبان انتقاد می‌کنند که در دهه 1990 ناکارآمد بود، اما وقتی که ما در دولت بودیم، هیچگاه این همه پول کمی نداشتیم. اگر حکومت را به ما بسپارید، خواهید دید که ما با این همه حمایت بین‌المللی چه چیز را انجام می‌دهیم."

مالیات عبارت از مفاهیم مالی اسلامی مانند عشر و زکات است و یا تقلید سیستم‌های مالیات رسمی دولتی. طالبان خدمات رفاهی و مخابرات را تنظیم می‌کنند. آنها از 34 ولایت افغانستان در حداقل هشت ولایت پول برق را جمع‌آوری می‌کنند و در زمان پرچاوی برق در مناطق طالبان، ترانسفرمرها را منفجر می‌کنند و دولت را مجبور می‌سازند تا آنها را دوباره ترمیم کنند. آنها دسترسی به پوشش تلفون همراه را تنظیم می‌کنند، و اغلباً اصرار می‌کنند که از طرف شب باید خاموش باشند، تقریباً با عین روش: با انفجار پایه‌های تلفون همراه و ضرب و شتم کارمندان مخابرات.

مالیات و مقررات خدمات رفاهی بسیار فراتر از تنها تولید درآمد است. مالیات یک قرارداد اجتماعی را شامل می‌شود و به این خاطر طراحی شده است که طالبان را مانند یک دولت نشان دهد. تصادفی نیست که بل‌های برق ساخته شده توسط طالبان تقریباً کاپی بل‌های برق است که توسط شرکت برق دولتی منتشر می‌شود. این نوعی از سلطه و کنترل است. پرداخت آنها لازمی

و اجباری است و در شرایط اسلامی قرار دارد که نپرداختن آن معادل عدم پیروی از آموزه‌های اسلام پنداشته می‌شود.

عدالت قدیم‌ترین و اولین مسئله همگانی است که طالبان در تلاش فراهم نمودن آن هستند و فراهم نمودن عدالت نیز به طور فزاینده‌ای گسترده شده است. قضات طالبان به طور منظم مناقشات را نه تنها در شهرهای تحت تهدید از جمله کندز بلکه در کابل نیز حل می‌کنند. این فراگیر بودن به دلیل پیشرفت محاکم طالبان و نفوذ طالبان است، زیرا این مسئله به علت تقریباً ناکامی مطلق دولت برای ایجاد یک سیستم عملکرد عدالت در خارج از کابل ربط دارد. در حالی که محاکم طالبان عمدتاً دوسیه‌های مدنی را بررسی می‌کنند، گاهی عدالت کیفری را اجرا می‌کنند و در مورد چگونگی انجام این کار - حداقل در سیاست، اگر نه همیشه در عمل - به طور فزاینده‌ای از احتیاط کار می‌گیرند. محدودیت شدید بر اعدامها، به ویژه در مورد اتهامات جاسوسی، به منصفه اجرا گذاشته می‌شود.

طالبان مجبور نیستند یک منطقه را به طور رسمی اشغال کنند تا آن را تحت کنترل داشته باشند. حکومتداری پس از تصرف قلمرو صورت نمی‌گیرد بلکه پیش از آن می‌باشد. تأثیر بر خدمات و زندگی روزمره فراتر از قلمرو کنترل یا رقابت طالبان قرار دارد. طالبان مالیات را جمع‌آوری می‌کنند، برای تنظیم معارف تلاش می‌کنند و مناقشات را نه تنها در شهرهای تحت تهدید مانند کندز بلکه در حومه پایتخت کابل نیز حل می‌کنند. در ولسوالی‌هایی که از سوی "حمایت قاطع" به عنوان مناطق مورد مناقشه یا تحت کنترل دولت طبقه بندی شده است، مرکز ولسوالی تنها جایی است که حضور دولت را نشان می‌دهد. با این حال، والیان، قضات و دیگران ممکن است به علت تهدیدهای امنیتی در جاهای دیگر زندگی کنند. کسانی که باقی می‌مانند این کار را با اجازه طالبان محلی انجام می‌دهند.

خلاف تاکتیک‌های به کار گرفته شده ضد شورش در افغانستان، شورشیان عمدتاً از حکومتداری برای کنترل رفتار افراد ملکی استفاده می‌کنند و عدم رضایت افراد ملکی را به حداقل می‌رسانند تا علیه طالبان شورش نکنند و یا خبرچینی نکنند. در حالیکه این حکومتداری میتواند تا حدودی مملو از ریاکاری و ایدئولوژیک باشد و یا برای اهداف تبلیغاتی استفاده شود، اما اینها اهداف اصلی نیستند. مهمتر از همه، طالبان از حکومتداری برای رسیدن به اهداف نظامی استفاده می‌کنند.

حکومت طالبان متفاوت است و درک شرایطی که منجر به ناسازگاری می‌شود بسیار مهم است. طالبان با ساختارهای قومندة محلی اگر در پالیسی نه، در عمل صلاحیت را به افرادی که در معاهده‌های خاص با آنها همکاری می‌کنند، تفویض می‌کنند و به قومندانان محلی اجازه داده اند تا اندازه ای صاحب اختیار باشند. افراد ملکی می‌توانند تحت شرایط خاصی به شکل بهتر به معامله بپردازند و قومندانان محلی می‌توانند بیشتر یا کمتر با سیاست‌های مرکزی بر اساس تعدادی از عوامل بررسی شده تا ختم این گزارش موافقت داشته باشند.

این که طالبان در بخش‌های وسیع کشور مقررات را تنظیم می‌کنند، واقعیتی است که تعداد اندکی از جامعه جهانی مایل به شرکت در آن هستند. در حالی که این تحقیق پیامدهای قابل توجهی بر هر معامله صلح آتی دارد، فوری‌ترین مسئله این است که در حال حاضر چه چیزی می‌تواند و یا باید صورت گیرد تا به آن عده از افرادی که تحت حکومت طالبان زندگی می‌کنند، مقررات ساخته شود.

## مقدمه

عنوان این گزارش کمی گمراه کننده است. حکومت طالبان دیگر سایه نیست. طالبان شانزده سال پس از سقوط خود، یک سیستم پیچیده حکومت موازی را در سراسر کشور ایجاد کرده اند. بر اساس مصاحبه های انجام شده توسط این نویسنده در سراسر افغانستان، این مقاله تحولات حاکمیت طالبان را در منطقه نشان می دهد.

این کار دنباله کار قبلی است که در سال 2011 در ODI آغاز شده بود، و دیدگاه های گروه های مسلح در مورد مذاکرات بشردوستانه به ویژه مقاله ای از انتونیو گیوستوزی در مورد نگاه طالبان به دسترسی به کمک ها را بررسی می کند. تعداد اندکی پیشرفت و دسترسی جغرافیایی حکومتداری طالبان را که در حال حاضر وجود دارد، پیش بینی می کردند اما حتی در سال 2011 نیز طالبان قبل بر این سعی داشتند نفوذ خود را از طریق اقدامات نوظهور در حکومتداری گسترش دهند.

در حالی که چندین مقاله و گزارش جنبه های مجزای حکومت طالبان مانند آموزش و یا عدالت را بررسی می کنند، تعداد کمی از آنها مانند این یکی بر اساس دسترسی به افراد دست اول استوار هستند. تعداد اندک، تصویر جامعی در مورد چگونگی زندگی تحت حکومت طالبان ارائه می کنند. بسیاری از گزارش ها بر جنبه های عنوان هایی از قبیل - "مکاتب تمویل شده طالبان" و غیره - با هزینه جدی تجزیه و تحلیل درجه مساعدت و همکاری توسط طیف گسترده ای از بازیگران که پایه این سیستم هستند، تأکید کرده اند.

این گزارش با ارائه درشت ساختارهای حکومتداری طالبان در سطح رهبری و اینکه چگونه کمیسیون های ملکی سکتوری آن در طول زمان تغییر کرده اند، آغاز می شود. سپس، حکومتداری طالبان را در منطقه، سکتور به سکتور بررسی می کند، "مقررات" برای هر سکتور را طرح نموده و تصمیم گیری، تطبیق و پراکندگی را تجزیه و تحلیل می کند. این گزارش با تجزیه و تحلیل روند بررسی و پدیده ها به پایان می رسد.

## میتودولوژی

نویسنده با 162 نفر مصاحبه کرد و آنها را تقریباً به طور مساوی در سه گروه تقسیم کرد: جنگجویان طالبان، قومندانان، رهبران، هواداران و اعضای سابق؛ مقامات دولتی، کارکنان (به شمول معلمان و داکتران) و کارکنان امداد رسان؛ و افراد ملکی که تحت کنترل طالبان زندگی کرده اند یا در حال حاضر زندگی می کنند.

نویسنده این گزارش، اکثریت مصاحبه ها را به صورت شخصی انجام داد، با مترجمان قابل اعتماد و میانجی گران کار کرد تا با اعضای طالبان و کسانی که زندگی آنها را اداره می کردند، آشنایی حاصل کند. تحقیق در جولای 2017 آغاز شد و زمان زیادی برای ایجاد رابطه فراهم شده بود که دسترسی به این افراد را مهیا می کرد. هفت مصاحبه از راه دور (از طریق برنامه های تلفون یا پیام رسانی) و یا میانجی گران در جایی که نویسنده حاضر نبود، صورت گرفت. زنان یک دهم مصاحبه شونده ها را تشکیل می دادند و نیمی از آنان غیرمستقیم مصاحبه کردند. زنان افغان که تحت کنترل طالبان زندگی می کنند، صحبت با آنان حتی بیشتر از اعضای طالبان دشوار بود.

با چندین نفر چندین بار مصاحبه شد و مثلث سازی دقیق منابع مورد استفاده قرار گرفت، به این معنی که اطلاعات "جدید"ی که در اینجا ارائه شده است، توسط سه منبع مورد تأیید قرار گرفته که مستقل از یکدیگر هستند. این لازم بود، زیرا حکایت های یک رویداد توسط افراد مختلف اغلب متناقض بود. این باید برای هیچ یک از محققان متجرب مناطق جنگی حرف جالب نباشد. با این وجود، مسئولیت هرگونه بی دقتی بر دوش نویسنده است.

در مجموع، تحقیق در 20 ولسوالی هفت ولایت انجام شد. به منظور ارائه تصویر محلی از نحوه شکل گیری حکومتداری، سه ولسوالی عمده محور اصلی تحقیق بود (چرخ در ولایت لوگر در شرق کشور، نادعلی در ولایت هلمند در جنوب و چاردره در ولایت کندز در شمال). به منظور مقایسه و مقابله وضعیت، تحقیقات ابتدایی در 17 ولسوالی و چهار ولایت دیگر صورت گرفت.<sup>1</sup>

## سیر تکاملی حکومت در حال انتظار

هر گونه توصیف رهبری طالبان باید با مجموعه ای از هشدارها آغاز شود. در مصاحبه با مقامات ارشد طالبان و هواداران، افراد متعدد در مورد چگونگی تشکیل و عملکرد این جنبش دیدگاه متفاوت داشتند. در مورد اینکه کی به کی گزارش می دهد و کی بر چه تأثیر می گذارد، همه مورد بحث قرار گرفت. داشتن مقام به شدت بر درک چگونگی انجام کارها و نحوه تصمیم گیری تأثیر می گذارد، هیچ یک از اعضای جنبش در هیچ مقطعی تصویر کاملی از وضعیت ندارند. با توجه به این که جنبش بیشتر سازماندهی شده و از لحاظ داخلی منسجمتر گردیده است، کیفیت آن در طول زمان کاهش یافته است. این امر تا حدودی ادامه می یابد، زیرا نه تنها برای تنظیمات و اختلافات مختلف درون جنبش بلکه همچنین برای مسائل امنیتی و محرمانه سودمند است. در حالی که تشکیل طالبان به شکل ایده آل توصیف شده است، اما در عمل آیکی به نظر می رسد. بعضی از نقش ها فقط در نظریه یا برای منظور خاصی ساخته شده اند، گرچه بسیاری از این نقش ها در طول سال ها به "عینیت" مبدل شده اند.

### آغاز یک سیستم سایه

اعضای رهبری طالبان در سالهای 2002 و 2003 دوباره در پاکستان یکجا شدند و شبکه های خود را در داخل افغانستان دوباره فعال کردند. یک روایت قوی وجود دارد که طالبان تقریباً از آغاز شورشگری، شروع به ساخت سیستم حکومتداری سایه کردند. منابع طالبان می گوید که تا سال 2003، آنها کمیسیون های امور نظامی، فرهنگی، مالی و امور سیاسی را در تبعید در پاکستان تشکیل دادند.<sup>2</sup> امور نظامی و امور مالی چنان که از نامش پیداست، بر جنگ و تأمین مالی جنگ تمرکز دارد. کمیسیون امور فرهنگی بر رسانه ها و ارتباطات متمرکز بود: پیام رسانی، پاسخ به درخواست های مطبوعات و راه اندازی مجلات و وب سایت های طالبان.

مصاحبه ها در داخل افغانستان این شک را به وجود می آورد که این سطح برنامه ریزی و سازماندهی هنوز زود بوده است. اگر این کمیسیون ها قبل از سال 2006 وجود داشته بوده باشد، احتمالاً تنها نام شان موجود بوده است. زمان آغاز به کار این نهادها قابل بحث است، اما با گذشت زمان از اهمیت برخوردار شدند. در آغاز شورشگری، برقراری ارتباط و هماهنگی دشوار بود. رهبر جنبش ملا عمر امیرالمؤمنین، مخفی شده بود. حتی دیدار و برقراری ارتباط با شورای رهبری به علت نگرانی های امنیتی به میزان قابل ملاحظه ای بسیار محدود بود. به دست آوردن کنترل بر این سازمان شورشی نیاز به زمان داشت.

<sup>1</sup> Saydabad and Chak districts of Wardak; Dasht-i-Archi and Kunduz City, Kunduz; Alingar and Alishang districts of Laghman; Baraki Barak and Mohammad Agha districts of Logar; Musa Qala, Nawa and Sangin districts of Helmand; Panjwayi and Arghandab districts of Kandahar; Tirin Kot and Khas Uruzgan districts of Uruzgan; Qalat and Shinkay districts of Zabol.

<sup>2</sup> According to three individuals directly involved with creation of these commissions, and two secondary sources with close knowledge of these events.



از آنجایی که بخش نظامی بیشتر منسجم شده بود، توجه به جنبه های ملکی شورش معطوف گردید. یکی از افراد دخیل در این قضیه، پروسه را به شکل ذیل شرح کرد:

وقتی ما کنترول بسیاری از مناطق را در اختیار گرفتیم، به این فکر افتادیم که مردم از ما خدمات می خواهند. ما منحیث شورا یکجا شدیم و به این فکر کردیم که باید راهی برای شروع ارائه خدمات پیدا کنیم. بنابراین تمام کمیسیون های ما معادل وزارتخانه ها هستند. مانند عباس وزیر سابق صحت به عنوان رئیس کمیسیون صحتی مقرر شد. هر کسی که در زمینه مربوطه تجربه داشت، ما او را دوباره به کاری که در آن تجربه داشت، گماشتیم.<sup>3</sup>

نخستین شواهد حکومت سایه طالبان در داخل افغانستان، حضور قومندانان نظامی ولایتی و والیان نام نهاد ولایتی در سال 2006 بود (در کنار کمیسیون های نظامی و بعدها ملکی که برای این پست ها مشوره و نظر می دادند). قضات طالبان اولین بخش اجرایی ارائه خدمات طالبان بودند که در سال 2004 رخ داد.<sup>4</sup> گیوستوزی و همکارانش (2012) تخمین می زنند که تا 2010، 500 قاضی مصروف کار بودند. مقامات امور رسانه های و مالی در حدود زمان مشابه موجود بودند، اما مقامات صحتی، معارف و سایر مقامات بعد از آن ظاهر شدند. پیشرفت های اولیه توسط اردوی امریکا در اواخر سال 2010 آغاز شد، به ویژه در زمان قتل قومندانان سطح میانه و بالا به وقوع پیوست. تا سال 2012، اکثر والیان به خاطر ترس از ترور نمی توانستند در ولایت های کار کنند که در آنها مقرر شده بودند، بناءً درجه ای که آنها بتوانند "حکومت" کنند، محدود شده بود. در زمان این تحقیق، این مسئله دیگر مطرح نبود. والیان نام نهاد طالبان می توانستند در اکثریت قریب به اتفاق ولایات اقامت داشته باشند.<sup>5</sup>

حملات به مکاتب، کلینیک ها و سازمان های غیر دولتی دسترسی به خدمات را در سال های اولیه شورش مختل کرد و سازمان های غیردولتی را از فعالیت های مناطق طالبان خارج کرد. تلاش های جداگانه، محلی و نوبتی برای ارائه خدمات دیگر یا تنظیم ارائه خدمات، معمولاً در منطقه وجود داشت. قبل بر این در سال 2009، طالبان در ولسوالی چاردره کاندز کودکان و والدین آنها را برای عدم حضور در مکاتب مجازات می کردند و معلمان غیر حاضر را مجبور می ساختند که به وظیفه حاضر شوند.<sup>6</sup> گیوستوزی گزارش می دهد که طالبان حتی در اوایل سال 2007 اعلام کردند که آنان مکاتب خود را باز خواهند کرد و به اختطاف داکتران و نرس ها برای ایجاد سیستم صحتی موازی متوسل شدند. (2009، صفحات 104-5).

وضع طالبان به تدریج تغییر کرد، زیرا قلمرو و کنترول داخلی بیشتر را به دست آوردند. افراد ملکی شکایت می کردند و آنان از فشارهای ناشی از حمله به کارکنان امداد رسان، مکاتب و کلینیک ها رنج می بردند. بررسی لایحه یا دستورالعمل و اصلاحات آن به روشن شدن نحوه و زمان تغییر موقعیت و سیاست های طالبان کمک می کند. اولین نسخه که در سال 2006 منتشر شد، لستی نسبتاً مختصر از 30 مقرر برای جنگجویان بود که ظاهراً به قصد ایجاد نظم و انسجام نظامی ترتیب شده بود. نسخه های 2009 و 2010 متفاوت هستند. تا سال 2009، طالبان دیگر شورش های ترسناک نبودند. این یک جنبش سیاسی مسلحانه با نفوذ قابل توجهی در سراسر جنوب و شرق و توانایی نظامی برای راه اندازی حملات برجسته و مهم در شهرهای بزرگ بود. نسخه های سال 2009 و 2010 ساختار حکومتی دقیق، از جمله نقش والیان و ولسوال ها و کمیسیون ها را مشخص می کند. یکی از مقامات سابق طالبان که در بحث های مربوط به لایحه

<sup>3</sup> Interview with former member of the leadership shura, March 2018.

<sup>4</sup> Judges appeared sometime between 2003 and 2007, according to Giustozzi et al. (2012). Judges who were active in Helmand and Logar in 2005 and 2006, respectively, were interviewed for this research, and all suggested the earlier part of that time frame around 2003 or 2004 but they could not be definitive about when it all began.

<sup>5</sup> There are a few notable exceptions. The shadow governors for relatively Taliban free provinces, such as Bamiyan, and for Kabul are in reportedly based in Peshawar.

<sup>6</sup> Author recollection and notes of an October 2009 Protection Cluster meeting; verified in interviews with residents of Chardara district in November 2017.

دخیل است، شرح می دهد: "ما نیاز داشتیم که با لایحه نشان دهیم که می توانیم پاسخگو باشیم و می توانیم یک دولت پاسخگو داشته باشیم که هر کس بتواند آن را بپذیرد".<sup>7</sup> لایحه 2009 و 2010 نه تنها کتاب های مقررات هستند بلکه ابزاری برای برقراری ارتباط ارزش ها و آرمان های این جنبش به مخاطبان داخلی و خارجی است. تفاوت دیگر این است که نسخه های سال 2009 و 2010 مقرراتی را حذف می کند که حملات علیه معلمان، مکاتب و سازمان های غیر دولتی را توصیه می کرد. در عوض، آنها مجبور به پیروی از سیاست های امارت اسلامی در زمینه های معارف هستند. این به آن معنی است که چنین سیاست هایی در آن زمان وجود داشت، حتی اگر طالبان هنوز تمایل به انتشار عمومی آنها نداشتند.

ثانیاً، مزایای تعامل با سازمان های کمک کننده و ارائه دهندگان خدمات اولیه، ظاهراً نگرش های طالبان را تغییر داده است. واکسین های فلج اطفال مزایای روابط عمومی را نشان می دهد که با جامعه جهانی در رابطه با مسائل صحتی ارتباط برقرار می کنند. رهبران طالبان در ماه اگست 2007 به سازمان صحتی جهان (WHO)، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (UNICEF) و همکاران اجرایی آنها اجازه دادند تا کمپاین پولیو را انجام دهند. یک مکتوب به نام ملا عمر صادر شد و مکاتیب یا دستورالعمل های مشابه به نام او برای کمپاین های بعدی صادر شدند، که از جنگجویان می خواستند به واکسیناسیون اجازه دهند و از والدین تقاضا می کردند که اطفال خود را واکسین کنند. کمپاین پولیو منحصر به فرد بود که به طالبان اجازه داد تا زمینه های مشترک با قواعد بین المللی را به گونه ای نشان دهند که به طور عمده توسط مقامات و عساکر آنها پذیرفته شدند.

علاوه بر این، طالبان به پروژه های خدماتی و کمک رسانی نیاز داشتند تا افراد ملکی را در کنار خود نگه دارند. آنان بعد از گرفتن یک منطقه قبول می کردند که پذیرفتن سازمان های کمک کننده ابزاری برای تسکین افراد ملکی است، زیرا آنان کمتر خیانت و یا علیه طالبان اقدام خواهند کرد. یک تنش طولانی میان تمایل به مزایای کمکها از یک جانب و سوء ظن عمیق در مورد سازمان های کمک کننده از سوی دیگر وجود دارد. برای تشدید این سوء ظن، ارائه کمک و خدمات، جزء مرکزی ستراتیژی ضد شورش به ویژه فعالیت های تیم های بازسازی ولایتی (PRTs) بود، چیزی که چندین رهبر طالبان در مصاحبه ها از آنها یادآوری کردند (در بخش معارف بیشتر مورد بحث قرار گرفته است). با این وجود، تا سال 2011، رهبران طالبان موافقت نامه هایی با حداقل 26 سازمان کمک کننده امضا کردند و یک سیاست مرکزی مشخص برای مذاکره با سازمان های غیر دولتی ایجاد کردند. این سیاست به وضوح توسط بسیاری از جنگجویان در محل قابل درک بود. طالبان محلی، حتی کسانی که آن را درک نمی کردند، به طرز غیر معمولی به آن پایبند بودند. دسترسی به مؤسسات کمک کننده به وضوح تحت تأثیر نگرانی های نظامی قرار داشت. این شامل قطع دسترسی یا حمله به کارکنان امداد رسانی در مورد سوء ظنها است که سازمانهای کمک کننده شاید جاسوسی کنند یا علیه طالبان اقدام کنند (جکسون و گیوستوزی 2012).

تغییرات دیگر در سطح بالا به میان آمد. یکی از آن رهبری ملا اختر محمد منصور، که از سال 2010 عملاً امیر بود و سپس پس از اعلام مرگ عمر از جولای 2015 تا ماه می بعدی که کشته شد، به طور رسمی به عنوان امیر برگزیده شد. منصور در مصاحبه ها به عنوان رهبر رویایی به نمایش گذاشته می شد که فراتر از میدان جنگ بود و حکومتداری اساسی را تصویب کرد. او در نهایت شورش را به جنبش سیاسی و یک دولت در حال انتظار منتقل کرد و توانست به طور مؤثری مناطق وسیعی را کنترل کند.<sup>8</sup> این به آن معنی نیست که منصور سیاست بازی نمی کرد. او به شبکه های خود در بین طالبان خدمت کرد و از آنان بهره مند شد. او یک رهبر تفرقه انداز بود. انتصاب وی به عنوان امیر به دلیل استعفای چندین شخصیت اصلی بود.

<sup>7</sup> Interview with former member of the leadership *shura*, March 2018.

<sup>8</sup> Interview with a Taliban interlocutor, July 2017; interview with Taliban mid-level commander, Wardak, March 2018; interview with provincial Taliban official, Helmand, December 2017.

برگزیده شدن منصور همزمان با کاهش نیروهای بین‌المللی بود که به طالبان اجازه داد نفوذ خود را به شدت گسترش دهند. در سال 2012 در حدود 142,579 نیروی بین‌المللی در افغانستان وجود داشت (لیوینگستون و او هانلن، 2012). در سال 2017 13767 نیروی بین‌المللی در عملیات حمایت قاطع وجود داشت که عمدتاً نقش آموزش و پشتیبانی (یعنی غیر محارب) را ایفا می‌کرد.<sup>9</sup> طالبان با بیرون شدن نیروهای بین‌المللی، درگیری‌های زمینی بیشتری انجام دادند و مناطق بیشتری را تصرف کردند.<sup>10</sup> آنها شهرها و مراکز ولسوالی‌ها را محاصره کردند، به ویژه شهر کندز را در سال 2015 تسخیر کردند و در سال 2016 برای تصرف دوباره آن تلاش کردند، گرچه آنان نمی‌توانند در مواجهه با حملات هوایی و حملات زمینی نیروهای بین‌المللی این مراکز را برای مدت طولانی نگه دارند.

در مورد مقدار قلمرو تحت حاکمیت یا کنترل طالبان هیچ تخمین قابل اعتماد و مستقل وجود ندارد. تخمین قلمرو تحت حاکمیت یا کنترل طالبان که همواره از آن یادآوری می‌شود، از سوی عملیات حمایت قاطع ناتو صورت گرفته که یک ماموریت غیرمحارب است و در سال 2014 جایگزین ماموریت محارب ناتو، نیروی بین‌المللی کمک به امنیت (آیساف) شد. حمایت قاطع تخمین زده است که بین نوامبر 2015 تا اکتوبر 2017 فیصدی کنترل ولسوالی‌ها توسط دولت افغانستان از 72 درصد به 56 درصد کاهش یافته است. حتی این تخمین نسبتاً قابل باور نشان‌دهنده نفوذ طالبان است، به خصوص با توجه به حضور ضعیف یا تقریباً هیچ دولت در اکثر روستاها که تقریباً نیمی از کشور را بر روی نفوذ طالبان باز می‌گذارد. به گفته یک نظرسنجی بی‌بی‌سی در ماه جنوری 2018، طالبان در 70 درصد از ولسوالی‌های کشور به طور آشکار فعال بودند (بی‌بی‌سی، 2018).

ظرفیت حکومت کردن اکنون در نزد طالبان به منظور ایجاد امنیت برای مردم به امر لازمی تبدیل شده است. یکی از پاسخ‌دهندگان طالبان توضیح داد: "با خروج نیروهای بین‌المللی، ما می‌توانیم با جنگ کمتر روبرو باشیم و می‌توانیم بر حکومت تمرکز کنیم. ما بیشتر از دهه 1990 آمادگی داشتیم؛ زیرا می‌دانستیم که دولت از بین خواهد رفت و ما باید با سیستم‌های خود آماده باشیم تا به مردم کمک کنیم."<sup>11</sup>

جنبه‌های قابل توجه این امر، چابکی و توانایی طالبان است تا خود را با تغییر دینامیک عیار سازند. از صحبت با اعضای کنونی و سابق طالبان واضح می‌گردد که طالبان طرح مهمی برای حکومتداری نداشتند. اعضای رهبری و مقامات ولایتی در آن زمان، شکل‌گیری را تکراری و "گام به گام" توصیف می‌کردند. آنان سعی کردند بخش‌هایی از حکومت خود را احیا کنند، مانند عدالت. آنان مجبور بودند سیستم‌های دیگر را از طریق آزمایش و خطا به میان آورند. به نظر می‌رسد که بخش عمده این پروسه از پائین به بالا و تقاضای رهبری بوده است که متأثر از تجارب محلی در مورد آنچه است که کار می‌داد و آنچه که نمی‌داد، بود.

## حکومتداری عملی

<sup>9</sup> This is according to most recent official information available on the [NATO website](#), and includes 6,941 US troops. The precise number of international forces on the ground at present is unclear. The precise number of international forces on the ground at present is unclear. As of November 2017, there were reportedly 14,000 US troops in Afghanistan (Snow, 2017). US troop numbers have continued to rise since then, but no accurate or precise official figures are available.

<sup>10</sup> The number of civilian casualties due to ground engagements rose from 1,429 in 2009 to 2,334 in 2013 and 4,137 in 2015, and ground battles became a leading cause of civilian casualties during after 2013 (UNAMA Human Rights, 2016). Civilian casualties from ground engagements, decreased for the first time since 2012, with civilian casualties from ground engagements falling below 3,500 for the first time since 2013 (UNAMA Human Rights, 2018).

<sup>11</sup> Interview with Taliban interlocutor, March 2018.

طالبان تحت رهبری امیر المؤمنین، در حال حاضر ملا هیبت الله آخندزاده قرار دارند. شکل و ابعاد مسئولیت با توجه به اینکه کی در رهبری قرار دارد، متفاوت است، اما امیر فعلی به عنوان یک رهبر معنوی و سیاسی عمل می کند. بعد از او، دو معاون، در حال حاضر یعقوب پسر ملا عمر و سراج الدین پسر جلال الدین حقانی و همچنین شورای رهبری قرار دارد. شورای کویته و پشاور مسئولیت های حکومتی را در سطح منطقوی تقسیم کرده اند. شورای سوم، شورای میرام شاه تحت حاکمیت خانواده حقانی است. گزارش های متناقض وجود دارد، اما به نظر می رسد که این شورا به تناسب دخالت در فعالیت های نظامی اصلی و سیاسی بیشتر مسئول بخشی از حملات غیر عادی و عملیات برجسته نظامی است.

یک والی نام نهاد از نظر حکومتداری ملکی در سطح ولایتی موجود می باشد که به طور رسمی توسط شورای رهبری تعیین می گردد. والیان معمولاً هر سال تبدیل می شوند و متعلق به ولایت دیگر می باشند، گرچه استثنائاتی وجود دارد. طالبان اکنون یک هسته شبه حرفوی از افرادی دارند که برای چندین سال و در چندین ولایت خدمت کرده اند. یک کمیسیون ملکی ولایتی متشکل از مردم محل تشکیل شده که به والی مشوره می دهد. والی نام نهاد و کمیسیون او به هیچ صورت "ملکی" نیستند، بلکه هدف آن تکمیل نمودن قومندان نظامی ولایتی و کمیسیون است. والیان نام نهاد ممکن است به درجه های مختلف در بخش نظامی عمل کنند که بسته به زمینه و قلمرو وسیع حکومتداری محلی می باشد.

ساختار ولایتی در سطح ولسوالی با ولسوال تکرار شده است که معمولاً یکی از افراد محل توسط والی تعیین می شود. ولسوال از جانب یک معاون و کمیسیون ملکی حمایت می شود که متشکل از یک گروه بزرگان است. ولسوالان اغلب اولین محل تماس برای حل اختلافات هستند، به ویژه برای موارد کوچک (اختلافات زمین یا منابع، دوسیه های مدنی) یا در جایی که قضات طالبان بیش از حد مصروف و یا غایب باشند. بزرگ سالان در رابطه با شوراها و ولسوالی های حکومتی و دفاع از مردم و برقراری ارتباط با مقامات محلی طالبان نقش مهمی ایفا می کنند. به همین ترتیب، سیستم محاکم در سطح ولسوالی و ولایتی، با ستره محکمه و کمیسیون مربوطه در پاکستان وجود دارد.

در تمام بخش ها، وزرای نام نهاد ولایتی توسط کمیسیون مربوطه (یعنی صحت، امور مالی، معارف) منصوب می شوند. این سیستم در سال های اخیر با بیش از یک درجن کمیسیون بیشتر پیچیده و جامع تر شده است که برخی از آنها دارای شاخه های فرعی دیگری هستند که مسابلی مانند معارف، صحت، معادن، تلفات ملکی و زراعت را در بر می گیرد. به عنوان مثال، کمیسیون صحتی، وزیر نام نهاد صحت و کمیسیون معارف وزیر نام نهاد معارف خود را تعیین می کند. سپس وزیر به سطح ولسوالی برای هر بخش یک رابط مرکزی تعیین می کند. درجه ای که هر کدام از کمیسیون ها در سطح ولایات و ولسوالی ها نمایندگی می کنند متفاوت است، اما امور مالی، معارف، فرهنگی (سخنگویان رسانه ای) و صحت بیشتر از همه حضور دارند.

## معارف

### ساختار

وزیر نام نهاد معارف به سطح ولایت از سوی کمیسیون معارف مقرر می شود. وزیر نام نهاد، رابط مرکزی را تعیین می کند که معمولاً توسط "حامیان" و تدریس کنندگان مکتب کمک می شود. این کمک کنندگان یا نظارت کنندگان به عنوان افراد تحصیل کرده، ملا و یا مولوی توصیف می شوند که گاهی از صنف ها دیدن می کنند، لکچر می دهند و / یا با مدیریت مکتب و کارمندان امور مالی کار می کنند تا حاضری معلم را به شکل دقیق نظارت و ثبت نمایند. آنان همچنین نقش تنظیم کننده و حمایت کننده را در رابطه با معارف مبتنی بر تعلیمات مدرسه ایفا می کنند که در بسیاری از نقاط مکمل نظام معارف کشور می باشد.

در حالیکه مذاکرات اغلب تحت پوشش شورای مکتب یا بزرگان که منحیث میانجی عمل می کنند، صورت می گیرد، اغلباً بین مدیران معارف ولایت و ولسوالی و همتایان طالبان تماس موجود می باشد. در واقع، مقامات طالبان مشتاقانه تأکید می کنند که آنان با وزارت معارف یکجا کار می کنند، طوری که یکی از مقامات آنان می گوید: "ما باید در این مسایل با دولت کابل رابطه داشته باشیم تا وضعیت معارف را بهبود بخشیم."<sup>12</sup>

این به طور آشکار یک رابطه نابرابر است. مقامات وزارت احساس می کردند که اگر با جدیت به درخواست های طالبان پاسخ بگویند، خود را به خطر خواهند انداخت (یا در بعضی موارد، اگر به طور کامل جواب منفی بدهند). در نهایت، این بزرگان و کارکنان امداد رسان هستند که در معامله با طالبان بیشترین ظرفیت را دارند، نه مقامات دولتی.

## پالیسی ها

- **بررسی معلمان و کارکنان مکتب:** معلمانی که توسط شورای مکتب و وزارت معارف انتخاب شده اند، بررسی می شوند و پیشینه کارشان ارزیابی می شود. در صورتی که معلمان توسط طالبان تصویب نشده باشند، به احتمال زیاد در منطقه نفوذ طالبان به کار گماشته نخواهند شد.<sup>13</sup> یک معلم این روند را به شرح زیر توصیف کرد: "مدیر مرا به عنوان معلم پیشنهاد کرد و دولت پذیرفت، اما قبل از اینکه مورد تأیید قرار بگیرم، طالبان باید در مورد پیشینه کار من تحقیق می کردند و از مردم درباره من سوال می کردند."<sup>14</sup>

- **نظارت بر معلمان:** چندین معلم شرح دادند که نظارت کنندگان طالبان به صورت نوبتی از صنف های آنها دیدن می کنند تا تدریس آنان را ببینند و بعد از آن نظر خود را ارائه می کنند.<sup>15</sup> نظارت کنندگان طالبان همچنان حضری معلمان را بررسی می کنند. چندین معلم گزارش دادند که بزرگان طالبان با مقامات دولتی برای بررسی کتاب حضری می آیند و اگر در یک ماه بیش از یک روز غیرحاضر بوده باشند، معاش شان کم می شود.<sup>16</sup> در صورتی که معلمان ناکام شوند یا از اوامر طالبان به شکلی از اشکال سرپیچی کنند، ممکن است از طریق مکانیزم های رسمی دولتی تبدیل شوند.<sup>17</sup>

<sup>12</sup> Whatsapp interview with Zabiullah Mujahed, October 2017 (11).

<sup>13</sup> Interview with Taliban fighter, Kunduz, November 2017 (28); interview with member of the Kunduz Provincial Council, November 2017 (24); interview with Taliban commander from Logar, July 2017 (9); interviews with teachers, Helmand, December 2017 (68, 69); interview with Nangarhar residents, December 2017 (80); interview with former student from Zabul, March 2017 (109).

<sup>14</sup> Interview with teacher from Logar, October 2017 (10).

<sup>15</sup> Interview with Taliban fighter, Kunduz, November 2017 (28); interview with district level education official from Chardara district, Kunduz, November 2017 (25); interview with member of the Kunduz Provincial Council, November 2017 (24); Whatsapp interview with Zabiullah Mujahed, October 2017 (11); interview with teacher from Logar, October 2017 (10); interview with professor from Wardak, October 2017 (3); interview with Logar Taliban fighter, October 2017 (1); group interview with Logar teachers, October 2017 (13.1, 13.2, 13.3); interview with former government education official in Kandahar, November 2017 (54); interview with government education official, Helmand, December 2017 (75); interview with students, Helmand, December 2017 (77, 76).

<sup>16</sup> Group interview with Logar teachers, October 2017 (13.1, 13.2); interview with Logar Taliban commander, October 2017 (9); interview with teacher/activist, Kunduz, November 2018 (29); interview with teacher/activist, Kunduz, November 2018 (29); group interview with elders from Chardara district, Kunduz, November (36); interview with teacher from Chardara district, Kunduz, November 2017 (36.1); interview with mother of students from Chardara, Kunduz, November 2017 (35.1); interview with government education official, Kunduz, November 2017 (40); interview with former government education official in Kandahar, November 2017 (54).

<sup>17</sup> Group interview with Logar teachers, October 2017 (13.1, 13.2, 13.3); interview with Taliban fighter, Kunduz, November 2017 (28); interview with member of the Kunduz Provincial Council, November 2017 (24).

● *بررسی نصاب درسی: اصلاحات در نصاب درسی و برنامه تدریسی متفاوت است. به طور معمول، کتاب های درسی فرهنگ و قانون اساسی/ قوانین افغانستان از نصاب درسی حذف می شوند.<sup>18</sup> در برخی مواقع تدریس انگلیسی ممنوع می باشد. این مضامین به طور کلی با مضامین مطالعه اسلامی جایگزین می شوند. با این حال، تغییراتی آمده است. به عنوان مثال، مکاتب در هلمند یک ساعت دیرتر شروع و رخصت می شوند تا شاگردان قبل از مکتب به مدرسه رفته بتوانند.*

● *نظارت بر شاگردان: طالبان شاگردان را نظارت می کنند، اما کمتر از معلمان. شاگردان باید لباس سنتی افغانی بپوشند، موهای شان بیش از یک انچ نباشد و ریش داشته باشند (در سن جوانی).<sup>19</sup> شاگردان می گویند که آنان توسط مقامات طالبان تشویق می شوند که این کارها را انجام دهند و وقت بیشتری را در مسجد سپری کنند. معلمان گفتند که بازدید بزرگان طالبان از مکاتب تأثیر قابل توجهی بر رفتار شاگردان داشته است. رفتار آنان بهتر شده و به احتمال زیاد برای صنف آماده می شوند. اگر یک شاگرد رفتار بد داشته باشد، معلم احساس می کند که بهتر است این موضوع را با بزرگان طالبان در میان بگذارد تا به مسئله رسیدگی کنند.*

● *تفکیک جنسیتی و محدودیت بر آموزش زنان: رهبری طالبان گفته است که آنان هیچ مخالفتی با تحصیل زنان ندارند. واقعیت این است که آموزش دختران در سنین بلوغ متوقف می شود (بین صنف چهارم تا ششم) و این زمانی است که محدودیت های سخت تر برای نمودار شدن زنان در خارج از خانه آغاز می شود. آنان معمولاً قبل از بلوغ با پسران یکجا و/ یا توسط معلم مرد تدریس می شوند. پس از بلوغ، طالبان چهار شرط اساسی را اعمال می کنند (طوری که از مصاحبه ها در سراسر بیست و سه سوالی واضح می گردد). هر مکتب دخترانه باید یک ساختمان جداگانه، یک دیوار احاطه، معلمان زن و وسیله ترانسپورتی برای انتقال دختران از خانه به مکتب و برعکس داشته باشد. الزامات اضافی ممکن اعمال شوند مانند الزاماتی که دختران نباید یونیفورم مکتب را بپوشند و باید چادری یا چادر به سر کنند، نباید تلفون همراه داشته باشند، و به جای مکتب رسمی در یک مسجد یا مدرسه آموزش ببینند.*

● *مقررات تحصیلات عالی: در حالی که این تحقیق به طور گسترده به تحصیلات عالی نپرداخته است، پوهنتون های خصوصی و دولتی - حتی آنهایی که به طور مشخص در شهرهای تحت کنترل دولت هستند - مستثنی نیستند. یک استاد از یک پوهنتون خصوصی در شهر کندز گفت، طالبان اصرار دارند که زنان و مردان در ساختمان های جداگانه تحصیل کنند. وقتی که پوهنتون به این درخواست جواب منفی داد، طالبان برای جدا کردن دختران و پسران در یک صنف پرده آویزان کردند. گزارش های مشابهی در وردک و کاپیسا شنیده شده است و نیز طالبان بر معلمان فشار می آوردند تا محصلین طالبان را کامیاب کنند. در برخی موارد، تقاضاهای مالیاتی طالبان مانع ساخت و ساز پوهنتون شده است و طالبان (با موفقیت کمتری) تلاش کرده اند تا مقرر نمودن استادان را در کنترل بگیرند.*

علیرغم بیان نمودن اشکالاتی، اکثر مصاحبه کنندگان فکر می کردند که طالبان سیستم تعلیمی دولتی را بهبود بخشیده اند. طالبان بر این واقعیت تأکید کرده اند که بسیاری از مکاتب از فساد و عدم کارایی رنج می برند (طور مثال، معلمان حاضر نمی باشند، کتاب های درسی به جای توزیع به فروش می رسد). آنان نشان دادند که معلمان غیرحاضری نمی کنند، شاگردان حاضر می باشند،

<sup>18</sup> Interview with Logar Taliban fighter, October 2017 (1); group interview with Logar teachers, October 2017 (13.1, 13.2); interview with government education official, Helmand, December 2017 (75); interview with students, Helmand, December 2017 (77, 76); interview with Logar teacher, October 2017 (10); interview with Nangarhar residents, December 2017 (80); various IEA letters, undated, from Wardak, Helmand and Herat.

<sup>19</sup> Interview with professor from Wardak, October 2017 (3); interview with Logar Taliban fighter, October 2017 (1); group interview with Logar teachers, October 2017 (13.1, 13.2); interview with Kunduz resident, October 2017; substantiated in various 'night letters' viewed by the author.

کتاب ها و لوازم گم نمی شوند و نظم بهتر در صنوف به میان آمده است. بعضی ها تصور می کنند که دختران تا زمانی که اجازه رفتن به مکتب دارند، همچنان از کیفیت بهتر آموزشی نیز بهره مند می شوند.

با این حال، طبقه بندی این مسئله به عنوان حمایت از طالبان، اشتباه خواهد بود. بسیاری از معلمانی که با آنان مصاحبه شد، غیر از کسانی که از سوی طالبان مجازات شده یا تنزل نموده بودند، از این مسئله انکار می کردند و باور داشتند که آنان انتخاب کمی داشتند و باید با هرکسی که آنجا بود کار می کردند.<sup>20</sup> برخی از معلمان ترجیح می دهند که تحت نظام طالبان کار نکنند و وظیفه را ترک کنند. اکثر والدین مصاحبه شده احساس می کردند که انتخاب های کمی دارند، اینکه با قوانین آموزش طالبان موافق باشند یا نه. بسیاری از کسانی که میخواستند دختران شان بعد از سن بلوغ تحصیل کنند و وسایل این کار را داشتند، منطقه را ترک کرده اند.

## آموزش زنان و دختران

در حالی که طالبان می گویند هیچ ممنوعیتی بر آموزش زنان وجود ندارد، این تحقیق هیچ مکتب متوسطه دختران را در منطقه ای به شدت تحت نفوذ یا کنترل طالبان شناسایی نکرد. برعکس، مکاتب دختران که در لوگر و هلمند با شرایط طالبان برابر بودند، تهدید شده بودند، معلمان تهدید شده بودند و به شاگردان به طور غیر مستقیم هشدار داده شده بود که به مکتب نروند. یک سخنگوی طالبان اصرار داشت که در چندین مورد آنان به مکاتب متوسطه دختران اجازه داده است که باز باشند. او گفت، در جایی که مکاتب دختران بسته شده، به این دلیل بود که مردم نمیخواستند دختران خود را به مکتب بفرستند. زمانی که از او در مورد باز بودن یک مکتب متوسطه دختران در منطقه تحت کنترل طالبان سند خواسته شد، سخنگوی طالبان به ولسوالی شیرزاد در ننگرهار اشاره کرد که در آن طالبان به مردم کمک کردند تا مکتب متوسطه دختران را باز کنند. با وجود تلاشهای مکرر، وجود این مکتب مورد تأیید قرار نگرفت.

طالبان اصرار دارند که "هیچ مانعی از طرف آنها وجود ندارد"<sup>21</sup> که دختران فراتر از شرایط آنان به مکاتب متوسطه بروند، اما آنچه اغلب اتفاق می افتد این است که شرایط آنان هرگز برآورده نمی شود. از آنجایی که وضعیت امنیتی خراب شده می رود، بسیاری از والدین به طور پیشگیرانه فرزندان خود را از مکتب می کشند و یا تمایل چندانی به فرستادن دختران به مکتب ندارند. ترس یک عامل کلیدی است و بسیاری معتقدند که طالبان هرگز رفتن دختران به مکتب را نخواهند پذیرفت. حتی در جایی که آنها مایل باشند، تعداد کمی از مردم، زندگی دختران و زندگی خود را به خطر می اندازند تا در مقابل طالبان از تعلیم دختران دفاع کنند. دلایل اینکه دختران، حتی در مناطق غیر طالبان به مکتب نمیروند، بی شمار و پیچیده هستند. یک معلم از لوگر گفت: "طالبان میگویند آنها در صورتی به دختران بالاتر از سال ششم اجازه خواهند داد که معلمان شان زن باشند، اما مردم به هر حال میترسند و شاید علاقمند نباشند. علاوه بر این، اکثر افرادی که میخواستند دختران خود را به مکتب بفرستند، به شهر رفته اند و بقیه ممکن علاقمند باشند، اما صدای خود را برای بیان این موضوع بلند نمی کنند."<sup>22</sup>

این یک امر ساده خواهد بود که به خاطر نرفتن دو سوم دختران افغان به مکاتب تمام اتهام را متوجه طالبان نمایم. به هر حال، عدم دسترسی زنان و دختران به آموزش ناشی از شکست جمعی جوامع افغانی، دولت افغانستان، طالبان، سازمان های غیر دولتی، تمویل کنندگان و سازمان ملل متحد است. حتی پس از شانزده سال سرمایه گذاری، تعداد معلمان زن در مناطق روستایی کم اند و اینکه بخواهند در مناطق تحت کنترل طالبان کار کنند، قابل تردید است. پیدا کردن یک مکتب

<sup>20</sup> Group interview with Logar teachers, October 2017 (13.1, 13.2, 13.3); interview with Logar teacher, October 2017 (10).

<sup>21</sup> Whatsapp interview with Zabiullah Mujahed, October 2017 (11).

<sup>22</sup> Interview with civil society activist and teacher, Kunduz, November 2017 (26).

با ساختمان یا دیوار احاطه شده هم مشکل است. چهل و یک درصد مکاتب افغانستان هیچ ساختمان ندارند (HRW، 2017).

مثال های زیادی از مذاکره بزرگان با طالبان برای امنیت مکاتب دخترانه مستند شد. در هر مثال، زمانی که بزرگان به ریاست معارف برای اساتید زن مراجعه می کردند، مقامات وزارت معارف به آنها می گفتند که آنان معلم زن ندارند. دانستن بدبختی و عدم توجه به پاسخ وزارت معارف دشوار است. با این حال می توان آن را در شرایط اقتصادی توضیح داد. حتی زمانی که مکاتب برای سالها بسته هستند، بودجه برای معاش معلمان، شاگردان و مصارف همچنان ادامه می یابد. برخی از مکاتب شاید هرگز وجود نداشته باشند. از هر دوازده مکتب، یکی آن "مکتب خیالی" است (خان، 2015). یک معین سابق وزیر معارف به طلوع نیوز گفت که مقامات ارشد این وزارتخانه در مورد تعداد شاگردان در مکاتب مبالغه کرده اند و به خاطر منافع شخصی تعداد آنها را تقریباً دو برابر تعداد ثبت نام شده می دانند. (شاهد، 2016)

بحث هایی در میان نخبگان هر دو طرف در مورد مردم روستایی که مایل به تحصیل زنان نیستند، وجود دارد. معین وزارت معارف منحنیث مسئول تعلیم و تربیه دختران از سوی دولت نسبت به بسیاری از طالبانی که با آنان درین مورد مصاحبه شد، کمتر با این مسئله موافق بود و از نویسنده خواست تا در هنگام بحث درباره آموزش دختران به «ارزش های افراد محافظه کار» احترام بیشتر بگذارد. به نظر می رسد که نه طالبان و نه دولت افغانستان علاقه زیادی به آموزش زنان ندارند. برخی از رهبران ارشد طالبان می گویند که دختران آنها تحصیل کرده هستند، اما تجربه و ذهنیت زندگی آنها به طور قابل توجهی متفاوت از صفوف و عسکر شان است. حتا در جایی که افراد طالبان از آموزش زنان حمایت می کنند، از عواقب تحمیل آن به افرادی که باور دارند این کار شرم آور است، می ترسند.

تمویل کنندگان اکثراً برنامه های نادرست را در این زمینه تمویل می کنند، مانند دارالمعلمین های تربیه معلم در مراکز ولایات که اکثر زنان روستایی هیچ امیدی به دسترسی به آن ندارند. یک رویکرد آموزش نسل اندر نسل معلمان زن روستایی در مناطقی که در آن کار می کنند، ضروری است. این امر نیاز به سرمایه گذاری بسیار زیاد دارد، اما این کار مشابه به کارهایی است که برای آموزش قابله های اجتماع در مناطق محافظه کار کشور (عمدتاً طالبان) انجام شده است. پول بیشتر برای تحصیلات مبتنی بر جامعه که اساساً اجازه می دهد تا دختران در خانه های شخصی تحصیل کنند، کمک می کند تا این مشکل را نیز حل کند. متأسفانه این احساس به وجود می آید که حمایت از مکاتب خانگی یا آموزش جامعه به این معناست که مکاتب افغانستان آنطوری که باید کار کنند، نمی کنند. بخشی از مشکل همچنان این است که این نوع آموزش پر منفعت، فاسد و متضاد است و چنین راه های حل باعث اختلال شبکه های حامی موجود می شود.<sup>23</sup>

مشکل بزرگتر ناکامی دیپلوماتیک برای دخیل ساختن طالبان در مورد آموزش دختران است. جامعه جهانی به مدت هفت سال از موضع طالبان آگاه بوده است: طالبان از سال 2011 به این طرف چراغ داده اند که با آموزش دختران مخالفت نمی کنند و این گفته را در سال 2015 اعلام کردند. با این حال، فشار کمی روی طالبان وجود دارد تا به این تعهد خود پایبند باشند و بحث بسیار کم به شکل مستقیم یا غیرمستقیم درباره این که این گفته عملاً به چه معناست، صورت گرفته است. علیرغم پول و سرخط اعلامیه های اختصاص داده شده به آموزش دختران، در میان جامعه کمک کننده در مورد این مسئله یک رکود عجیب وجود دارد که بر دورویی استوار است. تمام بازیگران اصلی یک تعهد اخلاقی مثبت دارند تا اطمینان حاصل شود که دختران و همچنان پسران به تحصیل دسترسی دارند. هرچند شکل و روش این آموزش نیاز به بحث های جدی و واقع گرایانه هر دو طرف دارد.

<sup>23</sup> See Echavez (2016) for a detailed comparison health and education sector diversion and corruption at local level.



## حملات بر مکاتب

در اوایل جنگجویان طالبان گاه و بیگاه، اما نه به طور سیستماتیک، به علل مختلف بر مکاتب حمله می کردند. مکاتب مورد حمله قرار می گرفت، زیرا همان طوری که در مقررات طالبان توضیح داده شده است، در آنها سمبول های اشغال موجود بود. به عنوان مثال، لایحه سال 2006 می گوید: "کار برای رژیم دست نشانده فعلی مجاز نیست، نه در مدارس و نه هم به عنوان معلم مکتب، زیرا این کار به سیستم کافر قوت می دهد. به منظور تقویت رژیم جدید اسلامی، مسلمانان باید یک معلم مذهبی را استخدام کنند و در مسجد یا محل مناسب دیگر درس بخوانند و کتاب های درسی مورد استفاده باید از زمان مجاهدین یا زمان طالبان باشد." (IEA، 2006، ص 4) حملات به معلمان نیز مجاز بود تا آنها را مجبور سازند که کار خود را با دولت متوقف سازند: "کسانی که در رژیم دست نشانده فعلی به عنوان معلم مدرسه یا مکتب مشغول به کار هستند، باید به آنان اخطار داده شود. اگر از این کار دست نمی کشند، باید مورد ضرب و شتم قرار گیرند. اما اگر یک معلم در مقابل اسلام واقعی تدریس می کند، باید توسط قومندان ولسوالی یا رهبر گروه کشته شود." (IEA، 2006، ص 4)

با گسترش نفوذ و کنترل طالبان، آنان شروع به پاسخگویی به نیازهای جامعه برای تعلیم و تربیه کردند. طالبان در سال 2009 مقررات حمله بر مکاتب را از لایحه خود حذف کردند و حملات بر مکاتب به طور چشمگیری در سال 2011 کاهش یافت (Giustozzi and Franco، 2012). لایحه سال 2010 می گوید: «با تمام مؤسسات تعلیمی باید با در نظر داشت اصول و معیارهای کمیته آموزشی امارت اسلامی، برخورد مناسب شود. مقامات ولایتی و ولسوالی باید طبق طرز العمل های تعلیمی عمل کنند» (IEA، 2010، ص 53). این تنها مأخذ تعلیمی یا مکاتب در این نسخه لایحه است، و دستور العمل های سال 2006 در مورد ضرب و شتم و کشتن معلمان در نسخه 2009 حذف شد.

همانطوری که طالبان شروع به کنترل محتوا و شکل معارف کردند، خود را در معارف نیز شریک ساختند. آنان شروع به احساس مالکیت بیشتر و سوء ظن کمتر نسبت به تعلیم و تربیه کردند. آنان با خروج نیروهای بین المللی صاحب دست بالاتر شدند. طوری که یکی از اعضای ارشد طالبان اظهار داشت: "زمانی که 100000 نیروی بین المللی و تیم های بازسازی ولایتی وجود داشت، ما فعالیت های بازسازی را با فعالیت های پنهانی آنان یکجا دیدیم. آنان مکتب می ساختند اما از آنها برای جاسوسی علیه ما کار می گرفتند. این کشور متعلق به افغان ها نبود، بنابراین ما از سیستم تعلیمی می ترسیدیم. ناتو تقریباً به طور کامل رفته است، فقط چند هزار سرباز در پایگاه های خود نشسته و جنگ نمی کنند. طالبان به این فکر می کنند: "ما اکنون کشورمان را مجدداً در اختیار داریم و آنچه انجام داده شده است را باید حفظ و نگاه کنیم تا بتوان از آن برای کمک به افغانها استفاده کرد."<sup>24</sup>

بسیاری از مکاتبی که در مناطق تحت نفوذ طالبان باقی مانده اند، تغییر زیادی نکرده اند. به طور کلی، آنها از کتابهای درسی دولتی استفاده می کنند که توسط تمویل کنندگان و سازمان ملل متحد تأیید شده اند. آنها بر استخدام و اداره کنترل مستحکم دارند، اما این کنترل کامل نیست. بیش از نتیجه این اقدامات فردی، این تغییر درک درونی است که توسط مشارکت آنها در پروسه ای که اهمیت دارد، به وجود آمد. مکاتبی که به عنوان مکاتب غربی شناخته می شد که به کودکان در مورد ارزش های بیگانه و خطرناک آموزش می دهد، اکنون پذیرفته شده و حمایت می شود. علاوه بر این، مکاتب به طالبان اجازه می دهد تا نشان دهند که اگر دوباره قدرت را بگیرند، این گونه مکاتب را مدیریت خواهند کرد.

<sup>24</sup> Interview with former member of the leadership *shura*, March 2018 (93).

اگر واضعتر گفته شود، مکاتب همچنان به عنوان پایگاه ها و سنگرهای انداخت توسط تمام طرفین جنگ در طول جنگ استفاده می‌شوند. به هر حال، سیاست رسمی طالبان این نیست که بر مکاتب که به عنوان مکان های تعلیمی استفاده می‌شوند، حمله کنند. در واقع، موارد متعددی وجود دارد که طالبان به جوامع هشدار داده اند که در جریان جنگ از مکاتب دور باشند. طالبان در هلمند و کندز که میدان جنگ های شدید است، معمولاً بعد از یک یا دو ماه پس از ثبات نسبی مکاتب را باز می‌کنند. در برخی موارد در جریان جنگ در هلمند که به ساختمان های مکاتب آسیب های غیر قابل جبران وارد گردید، طالبان ساختمان های جایگزین را با اجاره یا کرایه تدارک دیدند.<sup>25</sup>

## مراقبت های صحتی

### ساختار

کمیسیون صحتی، وزیران نام نهاد ولایتی را تعیین می‌کند که به نوبه خود افراد ارتباطی را برای ولسوالی ها و یا کلینیک های خاص تعیین می‌کند. طالبان و سازمان های غیردولتی و همتایان دولتی آنها عموماً در ارتباط مستقیم قرار دارند که معمولاً در مورد مسائل خاص توسط طالبان صورت می‌گیرد. سطح تخصص های صحتی متفاوت می‌باشد. تعداد کمی از همتایان دولت یا سازمان های غیردولتی در سطح ولایتی و محلی معتقد بودند که پرسونل طالبان دارای مهارت صحتی نیستند (اکثر آنان به عنوان حافظ یا "حاجی داکتر" نامیده می‌شدند).<sup>26</sup> در بعضی موارد کمیبود متخصص فنی مشکل ساز بود، اما اکثر مصاحبه شوندگان احساس می‌کردند که وقتی مقامات محلی به مسائلی مربوط به مدیریت و کارایی تمرکز می‌کنند و به امور فنی توجه نمی‌کنند، مسئله‌ای نیست. این کمیسیون از زمان تأسیس آن تا سال 2014 اساساً توسط ملا عباس رهبری می‌شد. عباس وزیر صحت در حاکمیت طالبان و یک همکار قدرتمند پس از 2001 برای سازمان های امداد رسان در مورد دسترسی به خدمات صحتی بود، هر چند از طالبان خود را جدا ساخت.

این ساختار به نیاز و منابع موجود در دسترس و همچنین علاقه و کنترل طالبان سازگار است. به عنوان مثال، ساختار مسایل صحت در هلمند نسبت به لوگر که در آن شدت درگیری بسیار کمتر است، دقیق تر است.

### پالیسی ها

- *ارزیابی کارکنان:* الزامات عمومی برای کارکنان این است که فرد باید از منطقه ای باشد که در آن کار می‌کند، آنان باید از نظر حرفه ای برای نقش خود واجد شرایط بوده و باید توسط شورای صحتی محلی توصیه و مورد توافق باشند. طالبان در مورد پیشینه فرد بررسی خود را انجام می‌دهند و مخالفت آنان با انتصاب افراد معمولاً بر اساس روابط فرد با دولت می‌باشد.<sup>27</sup>

<sup>25</sup> This seemed to be most common in Helmand, where it also seemed that schools were more frequently damaged in the fighting. Interview with teacher, Helmand, December 2017 (68); interview with government district education official Helmand, December 2017 (75); interview with high school students, Helmand, December 2017 (76, 77).

<sup>26</sup> Interview with healthcare NGO director, Kunduz, November 2017 (34); interview with doctor, Helmand (74); interview with healthcare NGO director working in Uruzgan, November 2017 (62); interview with government health official, Logar, November 2017 (49).

<sup>27</sup> Interview with Nangarhar residents, December 2017 (80); interview with healthcare NGO director, Kunduz, November 2017 (34); interview with government health official, Logar, November 2017 (49); interview with government healthcare official, Kunduz, November 2017 (33); interview with healthcare NGO worker, Logar, November 2017 (61).

● نظارت بر حاضری کارکنان: حاضری کارکنان تحت نظارت قرار می‌گیرد و با پیشنهاد در مورد کسر معاش برای مدت غیرحاضری به مسئول سازمان غیردولتی یا وزارت صحت گزارش داده می‌شود.<sup>28</sup> طوری که یکی از فراهم کنندگان خدمات صحتی توضیح داد: "طالبان با گرفتن معاش از این افراد سود نمی‌برند، اما در سطح محلی به ما می‌گویند که آنان باید حاضری را نظارت کنند. بنابراین آنچه که لست پرداخت معاشات ما دریافت می‌کند، نشان دهنده این روند نظارت است. ما بر این اساس پرداخت کارکنان را توزیع می‌کنیم."<sup>29</sup> در بعضی از نقاط، بر پرسونل کلینیک‌ها نیز برای مطابقت با نیازهای ظاهری طالبان (درازی ریش و لباس سنتی) فشار وارد می‌شد.<sup>30</sup>

● نظارت کلینیک‌ها: مرکزهای ارتباطی مراقبت‌های صحتی تاریخ دواهای ذخیره شده تیر شده و کار کردن درست تجهیزات صحتی را بررسی می‌کنند.<sup>31</sup> آنها همچنین ممکن است از ساختن یا تعمیرات کلینیک‌ها نظارت کنند و مشوره دهند.<sup>32</sup> طالبان در مناطق هلمند همچنان قیمت ادویه و خدمات ویژه مانند ولادت نوزادان را تنظیم می‌کنند.<sup>33</sup> به نظر می‌رسد که دولت حداقل در بعضی از نقاط از طریق شورای صحت با اجازه طالبان به نظارت بر کلینیک‌ها ادامه می‌دهد، اما نه به اندازه‌ای که طالبان در مناطق تحت نفوذ خود انجام می‌دهند.

● تفکیک جنسیتی: این کار اکثراً در بسیاری از کلینیک‌ها صورت گرفته است، و در جایی که نشده، از سوی طالبان گوشزد می‌شود.<sup>34</sup> اگر چه گزارش‌های پراکنده در مورد تهدید کارکنان صحتی زن در هلمند وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که طالبان به آنان ارزش قائل می‌شوند. طالبان در دو مورد زمانی اعتراض کردند که یک کارمند صحتی زن از کار اخراج شد و به جای آن یک مرد آمد، زیرا زنان نمی‌توانستند به کلینیک دسترسی پیدا کنند مگر اینکه زن دیگری استخدام می‌شد.

اگر با طالبان مشکلی وجود داشته باشد، فراهم کنندگان خدمات صحتی به طور کلی آنها را از طریق شوراهای صحتی تحت اثر کمیته خدمات اساسی صحتی که متشکل از بزرگان است، حل می‌کنند. چند تن از کارمندان دولتی یا سازمان‌های غیردولتی که با آنان مصاحبه شده است، احساس می‌کنند که طالبان بیش از حد در مسایل مراقبت‌های صحتی مداخله می‌کنند و یا مانع دسترسی به آن می‌شوند. در عوض، بیشترین مداخله و فساد اداری دولت و همچنین دزدی نیروهای امنیتی و شبه نظامیان از کلینیک‌ها به عنوان مشکل بیشتر از دخالت طالبان برجسته شده است. طالبان درک نسبتاً قوی از IHL و احترام به کارکنان صحتی دارند. این مسئله به طور مداوم توسط مقامات دولتی، کارکنان کلینیک‌ها و کارمندان سازمان‌های غیردولتی تأیید گردید.<sup>35</sup>

<sup>28</sup> Interview with Logar Taliban fighter, October 2017 (1); interview with Nangarhar residents, December 2017 (80); interview with government health official, Logar, November 2017 (49); interview with healthcare NGO worker, Logar, November 2017 (61); interview with Taliban commander from Logar, July 2017 (9); interview with landowner from Kunduz, October 2017 (8); interview with Logar Taliban fighter, July 2017 (15).

<sup>29</sup> Interview with healthcare NGO director, Kunduz, November 2017 (34).

<sup>30</sup> Interview with nurse, Kunduz, November 2017 (46); interview with landowner from Kunduz, October 2017 (8); interview with government health official, Logar, November 2017 (49).

<sup>31</sup> Interview with Logar Taliban fighter, October 2017 (1); interview with Taliban commander from Logar, July 2017 (9); interview with a Taliban interlocutor, July 2017 (86); interview with government health official, Logar, November 2017 (49); interview with healthcare NGO worker, Logar, November 2017 (61); interview with landowner from Kunduz, October 2017 (8); interview with Logar Taliban fighter, July 2017 (15); interview with government health official, Kunduz, November 2017 (32).

<sup>32</sup> Interview with government health official, Logar, November 2017 (49).

<sup>33</sup> Interview with high school student, Helmand, December 2017 (76); interview with doctor, Helmand (74).

<sup>34</sup> Interview with doctor, Helmand (74); interview with government healthcare official, Kunduz, November 2017 (33); phone conversation with an aid worker regarding Sar-i-Pul, March 2018.

<sup>35</sup> Interview with former Taliban official, Kabul, July 2017 (6); interview with Taliban interlocutor, Kabul, July 2017 (7); interview with aid workers, Kabul, November 2017 (14); interview with government official, Kabul, November 2017 (52); interview with healthcare NGO director, Helmand, December 2017 (73); interview with director and staff of healthcare NGO, Kabul, November 2017 (17); interview with regional director of a healthcare NGO, Kabul, November 2017 (18); interview with provincial director healthcare NGO, Kunduz, November 2017 (27); interview with nurse, Kunduz, November 2017 (46).

یکی از نشانه های این تصور در گفته های یکی از سرپرستان ولایتی یک سازمان غیر دولتی که مراقبت صحتی را ارائه می کند، نهفته است که توضیح می دهد چگونه فشار مقامات دولتی برای استخدام "افراد شان" بیشتر از هر نوع فشار طالبان نگران کننده است. بعضی ها حتی گفتند که نظارت بر حضور کارمندان کلینیک ها یک کار مفید است. چندین مقام سازمان های غیردولتی و وزارت گفتند که آنان در مورد استخدام و نظارت به شکل مستقیم یا غیر مستقیم با طالبان کار می کنند. دیگران از داشتن ارتباط مستقیم با طالبان از احتیاط کار می گیرند. آنان اصرار داشتند که تنها از طریق شورای صحتی مذاکره می کنند.

## "کمپاین" 2017 برای دسترسی به مراقبت های صحتی بهتر

طالبان در بهار سال 2017 یک کمپاین فشار هماهنگ را بر سازمان های کمک رسانی و دولت افغانستان برای بهبود مراقبت های صحتی در حداقل چهارده ولایت اجرا کردند. ماهیت ستراتیژیک و هماهنگ فشار آوردن در مورد مراقبت های صحتی بهتر به شکل حیرات آور نشان دهنده هماهنگی پیچیده، پلان شده و منسجم از سوی طالبان است. طالبان همچنین اطلاعات کامل در مورد بسته اولیه خدمات صحتی (BPHS) را به نمایش گذاشتند که برنامه ملی مراقبت های صحتی به رهبری دولت است اما توسط سازمان های غیردولتی تطبیق می شود. یک قسمت مشکل درباره دسترسی صحتی این است که اکثر تسهیلات صحتی بر اساس پلانگذاری بسته اولیه خدمات صحتی در شهرها و مراکز ولسوالی ها قرار دارد (که توسط دولت کنترل می شود). استدلال طالبان این بود که مناطق حکومتی نسبت به مناطق طالبان دسترسی بهتر با مراقبت های صحتی با کیفیت داشتند، بنابراین آنان از دسترسی عادلانه تر حمایت می کنند.

تقاضای آنها داکتران جراح، تجهیزات جدید، از دید کارمندان یا ساختن شفاخانه ها یا مراکز فرعی در مناطقی با امکانات پایین تر بود که منجر به تعطیلی موقت کلینیک های صحتی در برخی از ولایت ها شد، در حالی که گفتگوها درین موارد ادامه داشت. آنان در کندوز به یک حل و فصل سریع و بی سر و صدا رسیدند. کلینیک های صحتی به مدت 45 روز در لغمان بسته شدند تا به توافق برسند. کلینیک های صحتی در ارزگان به مدت سه ماه بسته شدند.

سازمان های امداد رسان در بسیاری ولایات توانستند خواسته های طالبان را از طریق مذاکره کاهش دهند. بعضی از سازمان های غیردولتی نسبت به دیگران در مذاکره بهتر بودند. تقاضای کمتری از سازمان های غیردولتی کوچک افغانی صورت گرفت که به لحاظ ستراتیژیک فقر را رد می کردند و در پاسخ به درخواست های طالبان، برخی از بهبودها و کمک های جزئی را پذیرفتند. به نظر می رسد که سایر سازمان های غیردولتی به طور عمده به درخواست های طالبان پرداختند.

آنها از این می ترسیدند که اگر خواسته های طالبان را نپذیرند، به سادگی فعالیت های شان را مسدود خواهند کرد. آنها همچنین معتقد بودند که رسیدگی به نگرانی های طالبان مشروع بود، زیرا این کار در نهایت به افراد ملکی کمک می کرد که به شکل مستقیم فایده جزئی آن به طالبان می رسید، و نشان می داد که این سازمان به طور بیطرفانه کار می کند و به نیازهای فوری رسیدگی می کند. طالبان به نظر خود در این کار یک هدف داشتند: بسیاری تصدیق می کردند که دسترسی به خدمات و کیفیت مراقبت های صحتی در مناطق طالبان در حقیقت بسیار خراب است.

آیا فشار بر مراقبت های صحتی بهتر درباره نگرانی های میدان جنگ است و یا در مورد ارائه خدمات به افراد ملکی؟ پاسخ آن احتمالاً شامل هر دو مورد است. تداوی بهتر برای جنگجویان و خانواده های آنها، انعطاف پذیری میدان جنگ، روحیه و استخدام را بهبود می بخشد. طالبان قطعاً در برخورد با جنگجویان خود بهتر عمل می کنند. در گذشته، جنگجویان به پاکستان منتقل می شدند.

این خطرناک بود و برای رسیدگی به آسیب‌های شدید کافی نبود. در حال حاضر در هر یک از ده منطقه قومندۀ نظامی طالبان، دهلیزهای تداوی نظامی و مکانیزم‌ها با نقاط مرکزی اختصاصی برای مدیریت حمل و نقل و تداوی وجود دارد.<sup>36</sup> آنها به تجهیزات سیار طبی دسترسی دارند اما فشار واضح برای فراهم نمودن مراقبت زخمی‌ها بر سازمان‌های غیر دولتی فراهم‌کننده مراقبت‌های صحی وجود داشت.<sup>37</sup> هنگامی که جنگجویان زخمی می‌شوند، به طور معمول داکتران و نرس‌ها از شهرهای نزدیک خواسته می‌شوند تا به مناطق دور دست بروند و جنگجویان را تداوی کنند.<sup>38</sup> یکی دیگر از روش‌های معمول مجبور ساختن نرس‌ها یا کارمندان کلینیک‌ها است که عملیات‌های کوچک را که فراتر از تخصص آنها و یا ظرفیت امکانات است، انجام دهند.

تعداد کمی از سازمان‌های امداد رسانی که تحت فشار طالبان قرار گرفته بودند، تجارب خود را شریک ساختند. در پاسخ به ستراتیژی هماهنگ طالبان، سازمان‌های امداد رسانی اکثراً به تنهایی آن را انجام می‌دادند. به جای این که جامعه امداد رسانی به طور دستجمعی به این چالش بپردازد، اکثراً خواسته‌های مطرح شده را نزد خود نگه می‌داشتند و یکطرفه با طالبان مذاکره می‌کردند. به نظر می‌رسد که اکثر تمویل‌کنندگان بسته اولیه خدمت صحی اطلاعات کمی درباره حوادث و یا حداقل درباره وسعت کمپاین طالبان دارند.

## عدالت

### ساختار

عدالت توسط شاخه محاکم شورای علما و کمیسیون محاکم اجراء می‌شود که در سال 2004 شکل گرفت. این مهم‌ترین، توسعه یافته‌ترین و تأثیرگذارترین کمیسیون غیر نظامی است که نقش مهمی در همه چیز دارد، از تایید امیر گرفته تا تحریم گفتگوهای صلح و پیش‌نویس لایحه. شورای علما و کمیسیون محاکم دارای سه شاخه اصلی است: شورای علمای، دارالافتا و محاکم.

شعبه محاکم بزرگترین و پیچیده‌ترین شعبه است که در کوئته و پشاور دفتر دارد و تقریباً در هر ولایت افغانستان حضور دارد. طالبان در شروع شورش خود در سال 2004 قضاات خود را مقرر نمودند و تلاش کردند تا سیستم عدلی را که در دولت خود داشتند، احیا کنند. ساختار محاکم با توجه به منابع و قدرت طالبان از بین رفت، اما به نظر می‌رسد که در سال 2011 ساختار واضح و روشن تحت این کمیسیون ظهور کرده است.<sup>39</sup>

سه سطح محاکم وجود دارد. یک محکمه عالی برای استیناف در پاکستان وجود دارد، و زیر اثر آن محاکم سطح ولایتی و محاکم ابتدائیه معمولاً به سطح ولسوالی قرار دارد. برخی از ولسوالی‌ها صاحب قضاات ثابت در محاکم منصوب شده همراه با زندان‌اند و برخی دیگر دارای قضاات سیار هستند که چندین ولسوالی را پوشش می‌دهند. در مواردی که قضاات بیش از حد مصروف باشند، ولسوال معمولاً تلاش می‌کند تا این خلا را پر کند، و اختلافات را به منظور تسریع عدالت و کاهش بار قضاات سیار که قضایای آنها سنگین است، حل و فصل نماید.

<sup>36</sup> Interview with a Taliban interlocutor, February 2018 (86); interview with an intermediary to the Taliban, February 2018 (95).

<sup>37</sup> Interview with a Taliban interlocutor, February 2017 (86); interview with Logar Taliban fighter, October 2017 (1); interview with an elder from Uruzgan, November 2017 (53); interview with an ex-teacher from Chardara, Kunduz, November 2017 (30); Interview with healthcare NGO director working in Uruzgan, November 2017 (62); interview with nurse, Kunduz, November 2017 (46).

<sup>38</sup> Interview with nurse, Kunduz, November 2017 (46); Interview with healthcare NGO director working in Uruzgan, November 2017 (62); interview with NGO worker, Kunduz, November 2017 (43); interview with elders, Baghlan, March 2018 (105); interview with doctor, Helmand (74); interview with government health official, Logar, November 2017 (49).

<sup>39</sup> See also Giustozzi and Backzo (2014).

حل و فصل اختلافات اولین شکل دخالت غیر نظامی است که با افراد ملکی صورت می‌گیرد و اولین خدمات را فراهم می‌کند. افراد ملکی می‌بینند که طالبان دارای ارزش اند. مصاحبه شونده ها توضیح دادند که چگونه مناقشات را به شکل آسان حل کرده اند، حتی اگر قضات طالبان در محل نبوده اند، پس از چند ساعت ارائه نمودن عریضه با جزئیات به ولسوال منطقه، یک قاضی خود را با موترسایکل می‌رساند و اختلاف تا ختم روز حل می‌شود. با این حال، عدالت طالبان، جنبه اجباری دارد.

## طی مراحل

- *ارائه دوسیه:* در مناطق بدون محاکم ثابت، شاکی با عریضه خود که خواهان کمک شده است، نزد ولسوال می‌آید. ولسوال منطقه یک مکتوب را به متهم می‌فرستد و متهم را فرا می‌خواند. اگر یک جنجال یا مسئله کوچک باشد که به راحتی می‌تواند حل شود، شاید توسط ولسوال به تنهایی انجام شود. در غیر آن ولسوال منطقه، قاضی را احضار می‌کند و به هر دو طرف دعوا در مورد مدت انتظار خبر می‌دهد. میانجی‌گری اولین مرحله است. اگر این کار نتیجه نداد، هر شخص باید شاهدان و یک گزارش کتبی را فراهم کند تا قاضی بر اساس آن تصمیم بگیرد. در جایی که محاکم ثابت وجود دارند، شاکیان به طور مستقیم به قضات رجوع می‌کنند. در بعضی از نقاط، یک روز خاص در هفته وجود دارد که قاضی شاکیان را می‌پذیرد. روش آن تقریباً یکسان است. در جریان محکمه، بزرگان قریه اکثراً از کمیسیون ملکی ولسوالی برای رسیدگی به دوسیه دعوت می‌شوند. اگر جنجال بیش از حد بزرگ باشد (به عنوان مثال، جنجال بر سر زمین یا منابع شامل چندین ولسوالی، اقوام و / یا روستاها)، شاید کمیسیون بزرگان طالبان از خارج برای حل آن دعوت شود.
- *قضاوت ها:* با قضاتی که مصاحبه صورت گرفت، گزارش دادند که آنان در جریان حکم بر قرآن و شش کتاب شامل سنت و احادیث به عنوان منابع قانونی، قیاس و اجماع (معمولاً متشکل از علما و بزرگان تحصیل‌کرده) تکیه می‌کنند. اما در وقت توضیح مثال روشن شد که قانون اسلامی تنها با حتی مهمترین مسئله نیست. نورم‌های فرهنگی، عقل سلیم و استقامت سیاسی نیز تأثیرگذار بوده است، اگرچه قضات به راحتی این امر را نپذیرفتند.
- *استیناف:* طرفین پس از صدور حکم می‌توانند دوسیه را در محکمه سطح ولایتی مورد استیناف قرار دهند و دوباره به محکمه عالی بفرستند. حتی کسانی که از حکم محکمه ناراضی هستند، به دلیل ترس ناشی از به چالش کشیدن قضاوت طالبان به ندرت درخواست استیناف می‌کنند. چند مورد تجدید نظر که در مصاحبه‌ها از آن یادآوری شد، معمولاً توسط خانواده‌های قدرتمند یا تاجران در مناقشات مدنی صورت گرفته بود.
- *برخورد با "جواسیس":* اتهام جاسوسی خارج از سیستم عدلی ملکی و تحت کمیسیون نظامی و اداره استخباراتی ولایتی قرار دارد. پروسه آن مشابه است که شامل کمیسیون نظامی و پروسیجرهای نسبتاً دقیق تر نسبت به گذشته است.<sup>40</sup> جاسوسی یک جرم بزرگ است، اما افراد به طور مرتب گزارش دادند که تنها یک والی هم می‌تواند اعدام را تصویب کند.<sup>41</sup> در صورت عدم اعتراف، تحقیقات بیشتری باید انجام شود. این پروسه می‌تواند طولانی تر شود، زیرا نیاز به چندین شاهد و شهادت دارد و اکثراً در قضایای افراد بانفوذ به مسئله سیاسی بدل می‌شود. این نوع قضایا در مقایسه با دوسیه‌های مدنی به طور کلی با سرعت و آسانی قابل حل نیستند، و از طرف متهمان چندین دلیل برای مداخله وجود دارد.

<sup>40</sup> Interview with Taliban fighter, Kunduz, November 2017 (28); interview with UN officials, Kabul, November 2017 (58); interview with senior Taliban figure, December 2017 (63).

<sup>41</sup> The Lahya somewhat contradicts this, giving authority to mullahs and other officials involved in spying cases the authority to sentence individuals to execution. While other officials may pass an execution sentence, individuals anonymously reported that the governor must ultimately approve it.

## نقاط قوت و ضعف

در مورد عدالت طالبان که افغانها آن را ترجیح می دهند یا اینکه اجرای عدالت سریع طالبان به دیده عدالت منصفانه نگریسته می شود و یا این که احساس امنیت را در نزد افغان ها به وجود می آورد، تعداد زیادی از مقالات نوشته شده است. واقعیت درین مورد برای افغان ها پیچیده تر است. تصور همگان چنین است که حل و فصل جنجال های مدنی، به ویژه در مورد زمین مطابق به اصول و قواعد اسلامی انجام می شود که همه آن را قبول می کنند، و مردم اکثراً سیاسگزار هستند که دوسیه ها به سرعت حل می شود. با این حال، تصور می شود که هنوز نقاط ضعف و نارضایتی و این احساس وجود دارد که قضاوت اکثراً به شکل خودسرانه صورت می گیرد.

کسانی که قضیه را می بازند، کمتر راضی هستند اما از استیناف می ترسند. تصور در مورد پا را از گلیم خود فراتر گذاشتن، و یا در مورد شدت قضاوت ها یک امر معمولی است. عبدل پسر نوجوان در هلمند چندین روز را پس از آن در زندان به سر برد که به طور تصادفی بازوی دست یک پسر دیگر را در زمان ساعت تیری (خر انبار) شکست. پدر و مادر پسر زخمی برای پرداخت مصارف صحنی نزد طالبان رفتند. زمانی که عبدل به زندان محکوم شد، پدر و مادر پسر زخمی وارخطا شدند، زیرا این امر می تواند مشکلات بین دو خانواده را ایجاد کند. زندان های طالبان اکثراً مورد حملات هوایی یا حملات زمینی قرار می گیرد و آنان می ترسیدند که مبادا عبدل کشته شود و یا در بازداشت دولتی مورد آزار و اذیت قرار گیرد. آنان از قاضی خواستند که عبدل را رها کند و از جانب عبدل جریمه را خودشان بپردازند تا او آزاد گردد.

افغان ها، به ویژه کسانی که در مراکز شهر زندگی می کنند، چندین سیستم عدلی برای انتخاب دارند - محاکم دولتی، محاکم طالبان و اشکال محلی حل مناقشات در جامعه - که می توانند یکی از آنها را انتخاب کنند. عدالت طالبان در موارد قضایای مدنی نسبت به آنچه نشان داده می شود، شاید کمتر دایمی باشد. بعد از به میان آمدن تغییرات در منطقه تحت نفوذ، افراد مجدداً قضایا را باز می کنند، به ویژه در مورد منابع و ملکیت ها که دوسیه برای اولین بار خلاف آنان فیصله شده باشد.

چندین قاضی در ولایت های مختلف درباره تلاش های طالبان برای سرعت مدارک رسمی به منظور اطمینان از داشتن مدارک دقیق درباره مالکیت زمین یا دعوی قضایی قبلی صحبت کردند. در غیر آن، آنان مقامات دولتی را مجبور ساخته اند یا رشوت داده اند که مدارک مشخص را برای شان بدزدند.

این حس وجود دارد که طالبان به منظور جلوگیری از اعدام های ناعادلانه و بهبود حرفوی بودن و منصفانه بودن، طرز العمل های سختگیرانه را در پیش گرفته اند. قضاتی که با آنان مصاحبه شد، گفتند که به بسیاری ها معمولاً در پاکستان اکنون تریننگ های خاص داده می شود. بعضی از آنها گزارش هایی در مورد سپری کردن امتحانات دادند تا آگاهی آنان در مورد قوانین اسلامی را بیازمایند. قبلاً، آزمایش و تریننگ بسیار کم صورت می گرفت.<sup>42</sup> بعضی از قضات و افراد ملکی همچنین گزارش دادند که کمیسیون نظارت قضات در پاکستان مستقر است، و برای نظارت بر قضات و محاکم طالبان به داخل سفر می کند، اما به نظر می رسد که این نظارت محدود است.<sup>43</sup> علاوه بر این، افراد ملکی به ویژه در مناطقی مانند کندز و هلمند به طور کلی در مورد مجازات عدالت طالبان احساس "بد" داشتند.

<sup>42</sup> Interview with senior Taliban figure, December 2017 (63); interview with UN officials, Kabul, November 2017 (58); interview with Zabul Taliban judge, March 2018 (108); interview with ex-Taliban commander, Kunduz, November 2017 (44).

<sup>43</sup> Interview with provincial director healthcare NGO, Kunduz, November 2017 (27); interview with Zabul Taliban judge, March 2018 (108); interviews with aid workers in Laghman and Nangarhar, November 2017 (57); interview with provincial government official, Logar, February 2018 (91).

## مقررات طالبان به مثابه کنترل اجتماعی

به جز لایحه، مقررات حقوقی طالبان به طور درست گردآوری نشده و در دسترس افراد ملکی قرار ندارد. مقررات طالبان بر یک ورق کاغذ در مسجد و یا در نماز اعلام می شود. این مقررات از یک محل تا محل دیگر متفاوت اند، اما بسیاری آنها از زمان رژیم طالبان برای مردم آشنا هستند. تلویزیون، رادیو و / یا تلفون های هوشمند ممنوع است. مردان باید ریش بگذارند، موهای شان را تا حداکثر یک انچ کوتاه کنند و لباس های سنتی بپوشند. زنان بدون محرم مجاز به رفتن به بازار نیستند. در بعضی از نقاط، طالبان بهای مشابه را برای عروس تعیین می کنند، که اغلب بسیار پایین تر از قیمتی است که زنان خود شان تعیین می کنند که این کار به نوبه خود زنان را خشمگین می سازد و مردان را خوشحال می کند. هیچ نوع موسیقی مجاز نیست، اما در عروسی ها شاید از استثنا کار گرفته شود. سگریت ممنوع است. هر کس باید پنج بار در روز برای نماز در مسجد شرکت کند و دکان ها باید در نماز جمعه بسته باشند، و غیره.

در حالی که پولیس امر به معروف طالبان دیگر وجود ندارد، این مقررات اکثراً از طریق نظارت مکتب، ملا و یا طالبان محلی اجرا می شود. اقدامات مخالف همه روزه ادامه دارد - پسران موهای خود را دراز می مانند و آن را زیر کلاه خود پنهان می کنند، مردم تلفون های هوشمند را پنهان می کنند - اما ترس از گرفتاری و پیامدهای شکستن قوانین طالبان بسیار واقعی است. نه تنها تمام این موارد مجازات دارد، بلکه همچنان شامل بازداشت اجباری و پیگرد نیز می شود. طوری که یک باشنده کندز گفت: "اگر برای نماز به مسجد حاضر نشوید، آنان شما را مجبور خواهند ساخت که در میان دریا ایستاد شوید. آب بسیار سرد می باشد، اما این کار به خاطر درد دادن انجام نمی شود بلکه به خاطر خجالت دادن و تحقیر صورت می گیرد."

بسیاری از افراد احساس خود را طوری تعریف کردند که باید به سرعت و بی سر و صدا با وضعیت موجود و مقامات طالبان خود را عیار سازند. این کار به آنان اجازه داد که "خود را آماده سازند" که با مقررات توافق کنند یا منطقه را ترک کنند. زنان به طور پیشگیرانه از رفتن به بازار بدون محرم خودداری کردند و فعالیت های خود را محدود ساختند. مردان شروع به گذاشتن ریش و پوشیدن پیراهن و تنبان کردند. مقررات مکاتب و کلینیک ها، مالیات، موعظه در مساجد و سایر اقدامات فشار را افزایش می دهد. کسانی که آنجا می مانند، شاید به آسانی قادر به ترک منطقه نباشند و یا ممکن با راه و روش زندگی طالبان موافق باشند.

بسیاری از افراد به دلیل انجام ندادن این کارها به شهرها رفته اند. بعضی از خانواده های صاحب زمین گاهی اوقات برای نظارت از زمین خود می آیند و یا یکی از پسران خود را می مانند تا زمین را نگاه کند. این کار در سیاست طالبان هیچ مشکلی ندارد، اما طالبان حداقل در شمال شروع به اجرای مقررات کرده اند، که اگر یک مرد یک پسر یا داماد در پولیس یا نیروهای امنیتی افغان داشته باشد، باید آن پسر یا داماد خود را در مدت سه روز نزد طالبان بیاورد. اگر این کار را انجام ندهد، باید منطقه را ترک کند، و حق مالکیت زمین و هر دارایی را که از او باقی می ماند، از دست می دهد. طالبان در یک مصاحبه تأیید کردند که این مقرره اساساً قبلاً در ورق بود، اما اخیراً اجرا می شود. یک قومندان محلی طالبان اظهار داشت که "جنایات" مردان تسلیم شده با توجه به جدیت آنها مورد بررسی و رسیدگی قرار می گیرد. در صورتی که سربازان اسلحه خود را بر زمین بگذارند، عذرخواهی کنند و یک بزرگ مورد احترام آنان را تضمین کند، طالبان به آنان اجازه "دوباره پیوستن" می دهند. این نوع تسلیم شدن نسبتاً رایج است اما هرگز تضمین نشده است.

اعدام جاسوسان به معنای جلوگیری رفتن افراد از یک طرف به طرف دیگر است. در میان افراد ملکی یک نکته فراگیر وجود دارد که طالبان در دولت جاسوسان زیاد دارند که «همه چیز را می دانند». افراد ملکی در مورد اداره استخبارات طالبان طوری صحبت کردند که از همه چیز خبر دارد. در واقع، اتهامات جاسوسی اکثراً برای پرورش جاسوسان دو طرفه به کار گرفته می شود. مقامات دولتی در بدل عفو جنایات گذشته موافقت خود را برای جاسوسی به طالبان اعلام می کنند یا حملات استشهادی را انجام می دهند.



دیگران اینقدر خوش بخت نیستند. افرادی که به جاسوسی متهم می گردند از طرف طالبان مجبور می شوند که اعتراف کنند تا پس از اعدام، اعتراف آنها به سه نفر از افرادی داده شود که توسط متهمین انتخاب می شوند که اینان چرا محکوم و اعدام شدند. اعتراف به جرم همچنان برای گسترش ترس به کار گرفته می شود. این نوع اعترافات به عنوان یک هشدار برای دیگران به طور سیستماتیک پس از نماز جمعه از مساجد در کندز پخش می شود.

## مالیات و درآمدها

### ساختار

کمیسیون مالی، یکی از اولین کمیسیون های تأسیس شده، دارای یک سیستم پیچیده جمع آوری درآمد است. این یک دید کلی از منابع مالی طالبان نیست، بلکه یک مرور کلی میکانیزم های مهم مربوطه مالی است که افراد ملکی در زندگی روزمره با آنها روبرو می باشند. معلومات مالی نسبت به سایر بخش ها که در این تحقیق تحت پوشش قرار گرفته اند، به دقت محافظت شده و به طور معمول از شکل طبیعی بیرون شده است.

کمیسیون مالی توسط یکی از قدرتمندترین مردان طالبان به نام گل آغا رهبری می شود که قبلاً مشاور نزدیک ملا عمر بود. با توجه به قدرت هر کسی که درآمد را کنترل می کند، این کمیسیون از لحاظ تاریخی یک کمیسیون متضاد و سیاسی بوده است. تحت رهبری کمیسیون مالی، شاخه های مختلفی برای فعالیت ها یا بخش های خاصی نظیر برق، معادن، گمرکات و احجار اختصاص یافته است. موازی به این، کمیسیون های جداگانه ای برای مواد معدنی، انرژی و زمین وجود دارد. در حالی که ظاهراً مجوزهای یکسانی دارند. مصاحبه ها نشان می دهد که مناطق جغرافیایی جداگانه ای تحت پوشش قرار گرفته اند و هر کمیسیون از راه های مختلف درآمد خود را به دست می آورد. همچنان شاخه ها یا ادارات مربوط به کمیسیون نظامی وجود دارد که همچنین کسب درآمد می کنند، مانند بخش غنایم.

کمیسیون امور مالی، مقامات مالی را به سطح ولایتی و محلی مقرر نموده و چندین شاخه یا بخش را که به مسایل خاصی از مالیات و درآمد مربوط است، به کار گماشته است، مانند زکات و عشر، مواد مخدر و گمرکات. درست مانند زمانی که آنان در دولت بودند، وضع مالیات ترکیبی از مالیات به طور سنتی از زمین و عاید و سیستم مالیاتی اسلامی است. وضع مالیات به شکل سیستماتیک اجرا می گردد، اما نه به طور یکسان، زیرا این پالیسی های مشترک در تمام کشور به طور متفاوت تطبیق می شود.

### زکات و عشر

طالبان با جمعآوری زکات و عشر، با چارچوب های اسلامی در مورد مالیات همکاری می کنند و آنها را با اهداف خود سازگار می سازد. زکات به امر قرآن اشاره می کند که مسلمانان باید 2.5 درصد درآمد قابل عرضه را به فقرا اهدا کنند. بعضی از افراد گفتند که طالبان از هر 1000 افغانی، 25 افغانی زکات می گیرند، برخی افراد دیگر این کار را داوطلبانه شرح نمودند، با این هم بعضی از افراد دیگر این کار را خودسری توصیف نمودند.

عشر عبارت از مالیه یک دهم از هرگونه تولید یا محصول است که به شکل جنس یا نقدی به بازار آورده می شود. طوری که مصاحبه شوندگان اظهار داشتند، لازمی نیست که در عمل حتماً

یک دهم گرفته شود. گاهی اوقات عشر عبارت از مالیه ای است که بر تجارت های خصوصی وضع می شود و بعضی وقت نه، اما آنها به طور معمول حداقل یک دهم درآمد خود را پرداخت می کنند. این مسئله در مراکز ولسوالی ها و شهرها که معمولاً تحت کنترل طالبان نیستند، صدق نمی کند بلکه در جایی که طالبان آزادانه گشت و گذار می کنند مانند لشکرگاه، شهر کندز و شهر غزنی و همچنین بخشی از کابل.

برای زمینداران کوچک جایی برای مذاکره وجود ندارد، اما صاحبان تجارت دارای قدرت بیشتری هستند. طالبان در یکی از کلینیک های خصوصی شهر کندز تقاضا می کنند که در بدل یک لست از دواهای خاص، به آنان پول پرداخت شود. اگر صاحب کلینیک احساس کند که از آنان بیش از حد تقاضا صورت گرفته است، جواب منفی می دهد. شرکت های رسانه ای خصوصی نیز با تقاضاها مواجه شده اند، اما برخی از آنها پس از مذاکرات با کمیسیون سیاسی در دوحه، از پرداخت امتناع ورزیده اند.<sup>44</sup> طالبان بنیه مالیاتی خود را گسترش می دهند و تلاش می کنند هر نوع نهادی که بتواند مالیه بپردازد، از طریق اجبار، تهدیدها و خشونت مجبور به پرداخت کند، اما طالبان در موارد متعددی از مذاکره کار گرفته اند.

مالیات بر ساخت و ساز نیز رایج است، خواه نوساز باشد یا ترمیم کاری باشد. کارکنان صحنی در مورد تلاش های وضع مالیات بر ترمیم کاری یا ساختن کلینیک جدید گزارش دادند. سازمان های غیردولتی به طور کلی کارهای ساختمانی را به قراردادی فرعی می سپارند و انتظار دارند که قراردادی فرعی با مسئله مالیات کنار بیاید. یکی از استادان توضیح داد که تقاضای طالبان برای 10 درصد بودجه ساخت و ساز، باعث تأخیر در کار ساختن پوهنتون گردید.

رابطه بین مزایای درآمد و وظایف نظامی می تواند مناقشه ایجاد کند. در جایی که ساخت سرک ها، به ویژه اهداف نظامی را مورد تهدید قرار می دهد، کار آنها متوقف می شود، هرچند مالیات آن سود زیاد داشته باشد. منافع مردم محل نیز از نگرانی های مالی فراتر نمی رود. موارد متعددی وجود دارد که در آن پروژه های انکشافی و ساختمانی به علت نپرداختن مالیات برای ماه ها یا حتی سال ها مسدود شده بودند.

مالیات بر مواد مخدر که اغلب در مصاحبه ها نیز به عنوان عشر ذکر شده است، درآمد قابل توجهی دارد، اما این که طالبان تا چه اندازه به طور مستقیم در تجارت مواد مخدر دخیل هستند، در میان کارشناسان مورد بحث است. این یک منبع ضروری برای درآمدهای طالبان است که مصاحبه شوندگان طالبان در هلمند به ویژه علاقمند برجسته سازی آن بودند. با این حال، حتی اظهارات نسبتاً پر از لاف آنان در مورد درآمدهای خشخاش، دخالت طالبان را نشان می دهد. سود آن به اندازه ای قابل توجه نیست که تخمین های امریکا و دولت افغانستان نشان می دهد.

در واقع، طالبان به جای دخالت مستقیم، معمولاً بیشتر از چنین فعالیت هایی مالیات دریافت می کنند. هر چه که باشد، اجازه دادن و تسهیل کشت خشخاش اهمیت ستراتیژیک را به همراه دارد، زیرا باعث تضمین موافقت افراد ملکی با حکومت طالبان می شود. رویکرد مشابه در رابطه با سایر شرکت های سودآور جنایتکار مانند قاچاق و فعالیت های اقتصادی غیرقانونی اتخاذ شده است. طالبان شاید مستقیماً در این کار دخیل نباشند، اما از آن سود می برند. این که این پول کجا می رود، معلوم نیست. طالبان هم شاید با مسائل مشابهی مانند دولت افغانستان درگیر باشند که هرگز نتوانسته است افراد قدرتمند محلی را در گذشته از مرز دستگیر کند تا سهم قابل توجهی از درآمد مالیات را به مرکز برساند.

## مخابرات و تأسیسات عامه

<sup>44</sup> Whatsapp interview with owner of Afghan media company, February 2018 (97).

به نظر می رسد که شرکت های خصوصی تلفیون های همراه به طور منظم مالیات خود را از طریق مذاکره محلی و دبی پرداخت می کنند.<sup>45</sup> آنها همچنین به خاطر ارائه خدمات تحت نظارت طالبان قرار دارند. این مقررات مستلزم دقت در ارائه خدمات تلفیون همراه با مقررات معمولی است که باید بعد از تاریکی خاموش باشند (احتمالاً برای کم کردن خیرچینی به نیروهای بین المللی و افغان). این امر حتی در شهرهای بزرگ مانند شهر کندز اتفاق می افتد و اغلب به صورت پراکنده است؛ به عنوان مثال خدمات مخابراتی در ارزگان به طور کامل توسط تمام فراهم کنندگان خصوصی در تقریباً تمام سال 2017 قطع بود. ارائه خدمات مخابراتی کمپنی دولتی سلام در مناطق طالبان ممنوع است.

در مورد تأسیسات عامه، طالبان به زور پول برق را از شرکت دولتی برق (د افغانستان برشنا شرکت) جمعآوری می کنند. طالبان در حداقل هفت ولایت، بخش اعظم پول صرفیه برق را جمع آوری می کنند. اداره برشنا در کندز تخمین می زند که در هر دوره دو ماهه پرداخت بل برق، در حدود 100000 تا 115000 دالر درآمد را از دست می دهد.<sup>46</sup> شرکت برشنا در هلمند تخمین زده است که ممانعت طالبان باعث 45 درصد ضایعات در عواید می شود.<sup>47</sup> در اصل، طالبان می گویند که اگر شرکت برق به آنها مالیات قابل توجهی بپردازد (برابر با تقریباً تمام مبلغ پرداختی هر ماه)، آنان به برشنا اجازه می دهند که جمع آوری بل برق خود را از سر بگیرد.<sup>48</sup>

طالبان نیاز ندارند که در هر دوره بل برق را بخوانند، آنان خود شان تخمین می کنند و هر چه از نظر شان منصفانه آمد، بل پرداخت برق را مشابه به بل برق شرکت دولتی صادر می کنند. اگر شرکت برق دولتی برق را در مناطق طالبان قطع کند، طالبان در مناطق تحت کنترل دولت به پایه ها حمله می کنند تا برشنا را مجبور سازند که فوراً برق را چالان کند. به گفته یکی از کارکنان برشنا: "آنها ما را تهدید می کنند تا مشکل را حل کنیم یا ساحه پوشش را گسترش دهیم، و اگر ما این کار را به سرعت انجام ندهیم، آنها پایه را انفجار می دهند. درینصورت ما به جای حل یک مشکل با دو مشکل روبرو می شویم. بنابراین معمولاً سعی می کنیم که سریعاً به خواسته های شان برسیم."<sup>49</sup>

این کار اکثراً در سطح محلی رخ می دهد، اما ولایت بغلان مستثنی است. بغلان محل اصلی پایه های برق است که برق را از تاجکستان و ازبکستان به کابل و چهار ولایت دیگر انتقال می دهد. هنگامی که برق در مناطق طالبان در بغلان قطع می شود، طالبان به پایه برق حمله می کنند و انتقال برق را به پایتخت مختل می سازند، این کار سرخط اخبار می شود و به یاد همه می اندازد که طالبان چقدر قوی هستند. احتمالاً می دانیم که چنین اقدام شدیدی، آنها را تا چه اندازه در میان میلیون ها افغان که برق آنها قطع شده است، بدنام می سازد. آنان در وب سایت خود بیانیه ای منتشر کرده اند مبنی بر این که آنان "در پاسخ به قطع برق و سایر خدمات" در مناطق طالبان به این کار دست زده اند و لستی از خواسته های خود را به "مقامات کابل" ارسال کرده اند تا مسائل مشخص برق را حل کنند (IEA، 2018).

## فرا تر از تولید درآمد

تحقیقات قابل توجهی در مورد مالیات و درآمد طالبان وجود دارد. چیزی که اکثراً نادیده گرفته می شود این است که منفعت مالیات فرا تر از درآمد است. مالیات شاید یکی از راه هایی است که نشان می دهد شورشیان حکومت "می کنند". طالبان به علت نخواندن میتر و تعرفه بکتواخت، احتمالاً مبلغ هنگفتی از پول صرفیه برق را از دست می دهند. افغان ها بدون اینکه طالبان متوجه

<sup>45</sup> Interview with Logar Taliban commander, March 2018 (99); Whatsapp interview with Zabiullah Mujahed, November 2017 (45); see also Chopra (2016) and Dominguez (2016).

<sup>46</sup> Interview with Breshna official, Kunduz, November 2017 (23).

<sup>47</sup> Interview with Breshna official, Helmand, November 2017 (71).

<sup>48</sup> Interview with Breshna official, Kunduz, November 2017 (23); interview with Breshna official, Helmand, November 2017 (71).

<sup>49</sup> Interview with Breshna official, Kunduz, November 2017 (23).

باشند، احتمالاً از این معامله سود می‌برند که یک مسئله جدی‌گانه است. طالبان خودشان بل برق خود را می‌سازند که در برخی موارد تقریباً مشابه به بل‌های برشنا است. آنها تلاش زیادی برای تقلید از سیستم‌های رسمی انجام داده‌اند، به طوری که در این کار خود قادر شده‌اند که بر اعتبار این سیستم‌ها غلبه کنند.

مالیات در تئوری بر قرارداد اجتماعی دلالت می‌کند. مالیات طالبان هر چند متفاوت است، اما خودسرانه نیست. آنها طوری طراحی شده‌اند که طالبان را یک دولت نشان دهد. زمانی که مالیات پرداخت نمی‌شود، طالبان اغلب استدلال می‌کنند که در عوض این کار، آنان امنیت را تأمین می‌کنند. تهدید و اجبار در این کار همیشه وجود دارد، اما این عملکرد دولت گونه است که مباحثه طالبان را در مورد مالیات شکل می‌دهد. این که مالیات آنان با اصطلاحات اسلامی شکل گرفته است همچنان به معنی کنترل اجتماعی است. برای مثال، زکات یکی از پنج بنای اساسی اسلام برای مؤمنان است و اساس زندگی اسلامی را تشکیل می‌دهد. پرداخت زکات اطاعت از طالبان نیست بلکه نمونه یک مسلمان خوب است.

## تکامل، مخالفت و چنه زدن (مذاکره)

### سیر تکاملی سیاست‌های دوره امارت اسلامی

دیپلومات‌ها و کارشناسان نظر خود را در مصاحبه‌ها به شکل آزادانه در مورد اینکه طالبان چقدر تغییر کرده‌اند، ابراز کردند: آیا آنان بیشتر عملی‌گرا شده‌اند و کمتر ایدئولوژیک برخورد می‌کنند، آیا آنان در مورد نقش زنان بیشتر مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و غیره. آنچه که گفته‌های این دیپلومات‌ها و کارشناسان نشان می‌دهد، این است که توافقنامه اشتراک قدرت با طالبان در آینده چگونه خواهد بود و ارزیابی می‌کند که آیا آنان گاهی خواهند توانست حمایت خود را از آن توجیه کنند یا خیر. خطر مقایسه دولت دهه 1990 طالبان با آنچه که اکنون طالبان انجام می‌دهند، شاید با پالیسی‌هایی که در صورت بازگشت به قدرت اتخاذ می‌کنند، رابطه نداشته باشد.

سوالی که به ندرت پرسیده می‌شود، این است که چرا طالبان تغییر کردند. طالبان در دهه 1990 یکی از چندین گروه مسلح در جنگ داخلی بودند. شرایط طالبان از سال 2001 به بعد به طور اساسی تغییر کرده است، بنابراین اهداف و سیاست‌های آنها نیز تغییر کرده است. هدف آنها ریشه کن کردن فساد اخلاقی از افغانستان بود که عمدتاً توسط کمونیست‌ها و مجاهدین "فاسد" آورده شده بود. اکنون این گروه، جناح مسلح اپوزیسیون اصلی دولت طرفدار غرب با حمایت نیروهای خارجی است و هدف آن آزادی افغانستان از اشغال خارجی است. تغییرات در سیاست‌هایی که در بالا ذکر شد، به تقاضای ایدئولوژیک یا مالی طالبان به عنوان شورشی پاسخ واضح می‌دهد.

هدف این تحقیق انجام مقایسه‌ای جامع از سیاست‌های دهه 1990 با آنچه که در حال حاضر اجرا می‌شود نیست، اما برخی از آنها ارزش برجسته ساختن دارند. آنان ممنوعیت شمولیت زنان و دختران در مکاتب را از بین برده‌اند، گرچه اکثر مقامات طالبان اصرار دارند که در حقیقت هیچ ممانعتی از اول وجود نداشت. آنان به طور آشکار اظهار داشتند که تمام زنان باید به تعلیم و تربیه دسترسی داشته باشند، گرچه این کار مشروط به شرایط خاص است. ممنوعیت طالبان بر تریاک که در زمان حکومت آنان فاجعه‌بار بود، به وضوح دیگر وجود ندارد اما هرگونه ارتباط با تریاک را به طور عمومی نفی می‌کنند. تفاوت‌های ظریف‌تر نیز وجود دارد. به طور خلاصه، آنان باید بسیاری از معایب و کاستی‌هایی را که حکومت آنان را در دهه 1990 معلول ساخته بود، تصحیح کنند.

شورشیان طالبان از ظرفیت‌های حکومتداری خود برای کسب وفاداری‌های محلی استفاده می‌کنند که در کنار قدرت اجباری آنها کمک می‌کند تا مردم را در مناطق تحت نفوذ و کنترل آن‌ها

محافظت کند. رابطه بین شورشیان و افراد ملکی بر مبنای تبادل متقابل و نابرابر استوار است که به معنای تقویت حاکمیت آنان در مقایسه با دولت می‌باشد. به عبارت دیگر حکومتداری شورشیان به خاطر حکومت نیست بلکه روش دیگر جنگ افروزی است.

طالبان اکنون باید نگرانی‌های واقعی افغان‌ها را اولویت بندی کنند. بسیاری از طالبان کنونی و سابق اشاره کردند که این تفاوت توسط ضرورت پشتیبانی افراد ملکی در طول جنگ به وجود آمد. یکی از مقامات سابق طالبان توضیح داد که "آنها اکنون می‌دانند که در حال جنگ هستند و باید حمایت مردم را با خود داشته باشند. آنها نمی‌توانند بر خلاف اراده مردم کار کنند؛ زیرا به حمایت افراد ملکی نیاز دارند، بنابراین آنها باید بعضی از نظرات خود را تغییر دهند."<sup>50</sup>

دو روایت شایع در مورد این که چرا طالبان تغییر کرده‌اند، وجود دارد و هر دو به احتمال زیاد تا اندازه‌ای دقیق هستند. اول این که خود رهبری طالبان از سال 2001 به این طرف با تجربیاتی که کسب نمود، تغییر کرد. طوری که یکی از مقامات سابق طالبان گفت: "آنها بیشتر سفر کرده‌اند، مجبور شده‌اند از روستاهای خود بیرون بیایند، به همین ترتیب وقت پیدا کردند که به اشتباهات خود فکر کنند. آنها بیشتر به جهان نگر بسته و آموخته‌اند. آنان در آن زمان جنگجویان ساده بودند، اما اکنون دنیوی فکر می‌کنند."<sup>51</sup> گوپال و ستریک ون لینشوتن (2017) استدلال می‌کنند که بسیاری از طالبان در حجره‌ها و مدارس روستایی افغانستان تحصیل کرده‌اند، بدون آنکه با دنیای بیرون از آن در ارتباط باشند. دولت طالبان یک پروسه گذار بود که طی آن طالبان به دنبال متحد ساختن این ایدئولوژی سنتی گرا با خواسته‌های حکومتداری و مواجهه با ایده‌های جدید بودند.

این نوع تفکر در درک سطح بالای سیاست مفید است، اما عمدتاً در مورد نخبگان طالبان به کار برده می‌شود. طالبان در سطح محلی مسیری متفاوت داشته‌اند. بزرگ سالان آنان شاید در جهاد علیه شوروی‌ها یا در دهه 1990 با طالبان جنگیده باشند، اما درک کمی از نسل جوان وجود دارد. بسیاری از آنان در زمان حکومت طالبان متولد شده‌اند و در دوران حکومت کرزی به جوانی رسیده‌اند و تعداد اندکی از آنان آموزش مذهبی روستایی مشابه داشته‌اند یا مانند طالبان سن و سالدار از تجربه برخوردار بوده‌اند.<sup>52</sup>

روایت دوم این است که آنان در مورد اداره کردن تصورات بیرونی هوشیاری کسب کرده‌اند.<sup>53</sup> کار آنها بسیار پیچیده و حرفوی است: انتشارات براق، سخنگویی که به سرعت از طریق واتس‌آپ، حساب‌های تویتر، ویدیوهای با تولید جذاب و وب‌سایت با چندین زبان پاسخ می‌دهند. مطمئناً آنچه که آنها در وب‌سایت خود یا به دیپلومات‌ها در مورد عدالت، تلفات افراد ملکی و نقش زنان می‌گویند، اغلب شباهت بسیار کم به آنچه دارد که افغان‌ها در مناطق تحت کنترل طالبان مشاهده می‌کنند. طالبان در باورها و رفتارهای خود یکسان نیستند. در واقع، این یکی از عوامل کلیدی است که به سازگاری و چابکی آنان کمک کرده است که بر توانایی آنان در تطبیق طیف گسترده‌ای از رفتارها و ترجیحات بدون چند پارچگی متکی است.

این که آیا طالبان "تغییر" کرده‌اند، پیامدهای مهم سیاسی دارد. روایتی که در غرب در مورد نحوه اداره طالبان وجود دارد، باید به طور قابل توجهی به منظور هر نوع معاهده صلح با طالبان جاگزین شود تا از دور مطبوع به نظر بیاید. به همین دلیل استدلال‌هایی در مورد اینکه "طالبان چگونه تغییر کرده‌اند" فراوان است که اکثراً از نظر انگیزه‌های سیاسی عمیق و سزاوار بررسی دقیق است. هر نوع تغییر در سیاست طالبان برای افغانها و آینده افغانستان نیاز به بررسی بیشتر از آنچه طالبان می‌گویند، دارد و عملکرد آنان در عمل باید به گونه انتقادی ارزیابی شود که آیا "تغییر" آنان نسبت به ارزیابی دقیق و انتقادی از سیاست‌هایی که طالبان اکنون اجرا می‌کنند، کمتر اهمیت دارد یا خیر.

<sup>50</sup> Interview with former Taliban official, Kabul, July 2017 (6).

<sup>51</sup> Interview with Taliban ex-official, October 2017 (4).

<sup>52</sup> See Gopal and Strick van Linschoten (2017) and Semple (2014) for detail on this. However, knowledge of composition and experiences of this generation remains general and largely speculative.

<sup>53</sup> Interview with Taliban interlocutor, March 2017 (108).

## چنه زنی (مذاکره) افراد ملکی

ساختارهایی که توسط طالبان ایجاد شده و ساختارهایی که توسط دولت و سازمان های امدادسانی ایجاد شده اند، میکانیزم های چنه زنی غیر نظامی را می سازند. در ساختار طالبان، به عنوان مثال شوراهای غیرنظامی در سطح ولایتی و ولسوالی وجود دارد، به این معنی که نقش میانجی را در نزد جوامع بازی می کنند. در درون ساختار حکومت و سازمان های امدادسان، شوراهای مکاتب، شوراهای صحتی و شوراهای انکشافی محلی از سال ها بدینسو نقش میانجی را با طالبان بازی می کنند و برخی از آنها شاید طالبان را هم منحیث عضو پذیرفته باشند. افراد ملکی از یک سو برای طالبان مهم اند و از سوی دیگر برای دولت و سازمان های امدادسان نقش ایفا می کنند. آنها همچنین به دولت و سازمان های امدادسان اجازه می دهند تا حد ممکن از تماس مستقیم با طالبان جلوگیری کنند و از مذاکره با آنان ابا ورزند.

تا زمانی که چنین تطابق هایی باعث رویارویی و یا کم جلوه دادن طالبان نشود و به گونه جدی با خط مشی رسمی طالبان در تضاد نباشد، مردم مجاز اند که به زندگی خود ادامه دهند. رهبری طالبان تا حد زیادی برای اجرای سیاست های خود به قومندانان محلی متکی است. طالبان بخشی از ساختار اجتماعی محلی هستند. طالبان برای افراد ملکی اکثراً برادران، پدران، کاکاهای، دامادها، همسایگان و دوستان دوران کودکی هستند. زمانی که به طالبان از سوی افراد بالارته شان حکم داده می شد، قومندانان محلی آنان در مصاحبه های خود سرخوردگی، تنش و عمل سرپیچی را تشریح نمودند چون فکر می کردند که اجرای آن کار به مردم آنان توان می رساند و یا خلاف میل آنان بود. در مقابل، اگر یک قومندان سطح محلی در صدد نشان دادن زور باشد و یا از تهدید کار بگیرد، مردم احساس بدی خواهند کرد. شخصیت ها و گذشته شخصی افراد برای مردم مهم است.

روایت طالبان خوب / طالبان بد در میان شهروندان گسترده است. طالبان خوب / طالبان بد تا حدودی به تمایز شخصیت افراد و چگونگی تطبیق سیاست توسط آنان مربوط می شود. آن عده از طالبانی که از بین مردم می آیند، مردم را از خشونت های شبه نظامیان و جنایتکاران طرفدار دولت محافظت می کنند و در جایی که مردم آنان را نمی خواهند، دخالت نمی کنند؛ اینان طالبان خوب هستند. هر طالبی که علیه اراده مردم اقدام کند و عمل او بیش از حد خشونت آمیز یا شدید باشد، "بد" است. طالبان بد اکثراً در معرض نفوذ بیش از حد پاکستان یا ISI قرار دارند. تمایز بین این دو را همیشه نمی توان انجام داد، اما به مردم امکان می دهد تا تغییرات ایجاد شده توسط یک شخص و اضطراب ایجاد شده توسط چنین تغییراتی را در یک سیستم که اطاعت از آن باید تقریباً مطلق باشد، توضیح دهد.

تاریخچه و سابقه محلی نیز طرز به کار گیری از سیاست را شکل می دهد. رهبری ارشد ادعا می کند، وقتی که آنان با اعتراض های شدید مواجه می شوند، اراده خود را بر جوامع تحمیل نمی کنند. طالبان در دهه 1990 در مقیاس های مختلف به ترجیحات محلی در مورد مسائل اجتماعی پرداختند، اما این آزادی بیان شده در برابر قواعد محلی، امروزه واضح تر است و هدف آن تطابق با افراد ملکی است. تاریخ و رسوم محلی نیز بر اراده افراد ملکی برای مذاکره در مورد مسائل خاص تاثیر می گذارد. از لحاظ تاریخی، چند دختر در هلمند به مکتب می رفتند؛ مصاحبه هایی که با بزرگان و معلمان در مورد آموزش دختران صورت گرفت، با چهره های عجیب و غریب یا تمسخر پاسخ دادند. در مقابل، بزرگان در لوگر، وردک و لغمان به احتمال زیاد سعی کردند که در برابر طالبان از تعلیم و تربیه حمایت کنند.

بزرگان در کندز، هلمند، لوگر و بغلان، در مذاکره بر سر اجازه دادن به پروژه های انکشافی در این مناطق از تهدیدات دقیق و در عین حال شدید علیه طالبان به عنوان اهرم استفاده کردند. بزرگ سالان نقش مهمی در مذاکره و میانجی گری برای نگرانی ها و مشکلات جامعه ایفا کردند. با این حال، نفوذ آنها محدود است.

روابط انفرادی بر چنه زدن (مذاکره) تأثیر می‌گذارد، هرچند طالبان به طور کلی این کار را خوش ندارند. طالبان باید مراقب باشند که طرفدار یک فرد معرفی نشوند و یا اینکه مبدا فاسد معرفی شوند، باید اجازه ندهند که روابط آنان به طور غیرمستقیم بر تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد. با این وجود، طالبان در نبود اعتماد عمومی و در میان سوء ظن گسترده در همه چیز بر روابط تکیه می‌کنند، از انجام بررسی در مورد گذشته یک فرد و مقرر نمودن یک معلم گرفته تا مذاکره در مورد دسترسی به کمک‌ها.

افراد ملکی برای حفاظت خود نیاز به افرادی دارند که به طالبان نزدیک باشند. طوری که یکی از قومندانان طالبان در بغلان توضیح داد: «ما افغان‌ها از مدت طولانی در جنگ هستیم و برای زنده ماندن باید پراگماتیک باشیم. هر کس به دو شماره تلفون ضرورت دارد، یکی برای دولت و دیگری برای طالبان. حتی من هم دوستان زیادی در دولت دارم؛ ما زندگی خود را به این شکل مدیریت می‌کنیم.»<sup>54</sup> بعضی از افراد درباره چگونگی فرستادن پسران خود به طالبان صحبت کردند، چون معتقد بودند که با آنان برخورد بهتر صورت خواهد گرفت و در نهایت ایمن‌تر خواهند بود. چندین نفر در مصاحبه‌های خود از وابستگی کم و دوستی خود با طالبان یادآوری کردند و گفتند که برای "روز مبدا" به این روابط خود ادامه می‌دهند. با توجه به مسئله زندگی و مرگ، این یک استراتژی عاقلانه است - مثلاً در زمان بازداشت یک خویشاوند یا مسدود نمودن کمک‌ها - این نوع رابطه‌ها اکثراً مفید هستند. با این هم، "مقررات" شاید در اولویت باشد، اما داشتن مدافعین برای دفاع از خود ضروری است.

## مخالفت‌ها

اجرای سیاست‌ها یکسان نیست. در حالی که طالبان هماهنگی بیشتری نسبت به گذشته نشان می‌دهند، حتی سیاست‌های همگانی و درازمدت نیز برخی اوقات توسط قومندانان محلی رد می‌شود. دو عامل کلیدی تأثیرگذار بر تطبیق این سیاست‌ها عبارت از میزان کنترل طالبان و تحرکات محلی است.

در شرایطی که طالبان و دولت هر دو کنترل محدودی دارند یا در مناطقی که رقابت خشونت‌آمیز وجود دارد (به عنوان مثال افراد وابسته به داعش یا جناح‌های دیگر طالبان)، حملات و شبنامه‌ها با عدالت، مالیات و موعظه در مساجد همراه می‌باشد، زیرا آنها تأثیر آن را می‌بینند و تلاش می‌کنند تا این تأثیر را گسترش دهند. به عنوان مثال، مکاتب متوسطه دختران باز می‌مانند، و ولسوالان در منطقه خود مقیم می‌باشند، هر چند که هر دو احتمالاً با تهدید روبرو می‌باشند. در منطقه‌ای که طالبان نسبت به حکومت تسلط بیشتر دارند، می‌توانند قدرت خود را به طور کامل برای اداره کردن به کار بگیرند. طور مثال، آنان می‌توانند زندان و قضات داشته باشند یا در داخل مکاتب نظارت‌کنندگان طالبان حضور داشته باشند. در بیشتر موارد، تهدید به خشونت دیگر لازم نیست. طالبان بعد از احساس امنیت، چهره‌مهربانتر از خود را به مردم محلی نشان می‌دهند.

طالبان محلی معمولاً با توجه به باورها یا منافع خود بر اجرای سیاست‌ها پافشاری می‌کنند. آنان به طور متناوب می‌توانند عمداً دستورالعمل طالبان را نقض کنند تا استقلالیت خود را نشان دهند. یک دیکتاتور کوچک در هر ایالت موجود بوده می‌تواند، اینان افرادی در درون سیستم هستند که به نظر می‌رسد قدرت خود را در کارهای معمولی، اما عمیقاً مخرب اعمال می‌کنند. به هر حال، مناطقی که شخصیت‌های محلی "متمرد" در آن وجود دارد، نسبتاً استثنایی است (شاه ولی کوت و وردوج تنها دو نمونه است). این تحرک‌ها اکثراً قبل از حضور طالبان رخ می‌دهد. این نظم اجتماعی موجود چیزی نیست که حضور طالبان به آسانی بتواند آن را از بین ببرد.

<sup>54</sup> Interview with Baghlan commander, February 2018 (116).

بی کفایتی و نادانی در هر دولتی می تواند وجود داشته باشد و این ها نیز از جمله فکتور به حساب می آیند. افراد محوری مربوط به آموزش باید حداقل "تحصیل کرده" مدرسه باشند. مقامات دیگر عبارت از جنگجویان و یا اعضای صاحب نفوذ جامعه هستند که فاقد تخصص سکتوری می باشند. حتی در دولت طالبان در دهه 1990، مقامات لزوماً براساس معیارهای تخنیک می مقرر نمی شدند و به طور مرتب معمولاً به محض دانستن در مورد مقام خود تغییر و تبدیل می شدند تا جلو فساد گرفته شود. مقامات طالبان بر خلاف بسیاری از همتایان دولتی، آموزش های زیادی در مورد چگونگی اداره کشور دریافت نمی کنند. در حالی که شاید به آنان توسط رهبران و مقامات محلی دستور داده شود که اقدام خاصی را انجام دهند، آنان عمدتاً بر قضاوت خود، مشوره از دیگران و تجربه گذشته اتکا می کنند.

رهبری طالبان نیز در مورد توانایی خود در تطبیق و مخالفت محلی دید واقعی دارد. آنان می دانند چه کارهایی در هلمند محافظه کار، دورافتاده و غنی از خشکاش و در وردک بسیار تحصیل کرده و تحت سلطه حزب اسلامی امکانپذیر نیست. آنان این را به عنوان یک واقعیت زندگی می پذیرند. مخالفت به طور جدی مردود قرار داده می شود و پذیرفتن تفاوت های داخلی بی وفایی پنداشته می شود. بسیاری از سیاست های طالبان با تأکید بر اطاعت از امیر در قالب احکام اسلامی مطرح شده اند که اختلاف نظر را نمی پذیرد و و آن را غیر اسلامی می داند. یک اعلامیه اصلی طالبان که ملا عمر به ملاقات کنندگان خود توزیع می کرد تا آنها را در مورد مقررات و ایدئولوژی طالبان آموزش دهد، چگونگی این کار را تشریح می دهد. در متن آمده است: "هرگونه تضعیف روحیه اجرای اطاعت از امیر، تطبیق نظام خدا را تضعیف می کند... خداوند اطاعت را به امیر پیوند داده تا او از خداوند و پیامبرش اطاعت کند" (لودیانوی، 2015: مکان های روشن 503-511). اختلاف ها و بحثها از طریق گفتگو حل می شود، زیرا همه با اسلام همخوانی دارند، و این چیزی است که در نظر گرفته می شود.

روایت طالبان خوب / طالبان بد در میان صفوف طالبان دیده می شود. چندین حامی و مقام سطح بالا نظر خود را درباره طالبان «بد» چنین اعلام کردند که این نوع افراد به منافع شخصی خود فکر می کنند و از مقررات اطاعت نمی کنند. بعضی مناطق بدتر از مناطق دیگر اند، طور مثال، طالبان محلی احتمالاً شبه جنایتکار در مناطق شمال و شمال غربی، با احتمال بیشتر در کتگوری "بد" قرار می گیرند.

برای اطمینان از این موضوع، عواملی که باعث اختلاف می شود، نیاز به تحقیقات بیشتر دارد. تحقیق به ویژه در خصوص ماهیت تفاوت ها شاید نتایج شگفت انگیزی به دست دهد. در حالی که قومندانان در این مناطق شاید "بد" یا به عبارت دیگر مستقل باشند، اما باید مطیع برخی مقررات باشند. حتی اگر قومندانان از مقررات سرکشی کنند، مقامات غیرنظامی شاید از قواعدی اطاعت کنند که از بالا تعیین می شود.

## اجبار و کنترل

پس از مدت کوتاهی (2015-2016) که طی آن به نظر می رسید طالبان بر تسخیر شهرها تمرکز نموده و سر خط اخبار را به خود اختصاص داده اند، ستراتیژی آنان بر تأثیرات آرام تمرکز کرده است. آنان قبلاً به این نکته پی برده اند که از ظرفیت نظامی برای تسخیر بعضی از شهرها برخوردارند. محاصره های نمایشی به ویژه اگر قادر به نگهداری آن نمی باشید، بسیار سخت است و نیاز به منابع شدید دارد. این نوع عملیات نظامی طالبان موجب وحشت و مهاجرت جمعی می شود که به نوبه خود باعث ایجاد دردسر برای طالبان می گردد تا وضعیت را کنترل و نظم را برگرداند. مؤسسات امدادرسان منطقه را ترک می کنند و تجارت تضعیف می شود، مبنای مالیات طالبان کاهش می یابد و افراد ملکی را خشمگین می سازد.

نکته اساسی که اکثراً در ارزیابی منطقه تحت کنترل طالبان نادیده گرفته شده، این است که حکومتداری پس از تصرف یک منطقه صورت نمی گیرد بلکه باید بیشتر از آن صورت بگیرد.



زور همراه با جنبه های محبوب تر حکومتداری طالبان مانند عدالت، جلوگیری از نفوذ و آن را تقویت می کند و در نتیجه ترکیبی از خدمات را ارائه می کند. در ولسوالی هایی که "حمایت قاطع" آنها را منحصراً مناطق مورد متنازع یا تحت کنترل دولت طبقه بندی کرده اند، مرکز ولسوالی تنها جایی است که حاکمیت دولت در آن وجود دارد. حتی این حاکمیت محدودتر از این است. ولسوالان، قضات و دیگران به علت ترس از امنیت خود در جای دیگر ساکن می شوند. کسانی که باقی می ماندند این کار را با اختیار طالبان محلی انجام می دهند.

طوری که قبلاً اشاره شد، گسترش بنیاد مالیات طالبان و میزان فرصت طلبی پیچیده که با آن مالیات را وضع می کنند، مفاهیم عمومی نفوذ و کنترل را با چالش مواجه می سازد. طوری که منسفیله هم در تحقیق خود در مورد مالیات در فراه، هلمند و ننگرهار استدلال می کند که آنها مالیات را به مراتب فراتر از مرزهای منطقه ای که در آن حکومت می کنند، جمعآوری می کنند که این کار به بازنگری تعاریف مناطق تحت کنترل طالبان تأکید می کند (منسفیله، 2017).

به نظر می رسد که نیروهای امنیتی ملی افغان در بسیاری ولسوالی ها با طالبان در ارتباط هستند. این کار در پوسته های تلاشی که توسط پولیس یا عساکر دولتی اداره می شود، غیرمعمولی نیست، زیرا نیروهای دولتی ساعت 4 بعد از ظهر از آن عقب نشینی می کنند و طالبان تا صبح روز بعد در آن سنگر می گیرند. همانطور که منسفیله (2017) می گوید، مالیات طالبان در حضور دولت اخذ می شود و برگشت به کشت تریاک و تنوع مالیات (انواع پرداخت، میکانیزم های جمع آوری) معیارهایی را برای اندازه گیری ساحه نفوذ و کنترل طالبان فراهم می کند. مسلماً نیازی به گرفتن شهر نیست، زیرا فضای زور با خشونت کافی است که مردم از شما اطاعت کنند.

افراد ملکی از هر طرف تحت فشار فوق العاده ای قرار دارند و به منظور زنده ماندن بر اساس معلومات کاملاً ناقص اکثرأً به انتخاب های کوتاه مدت دست می زنند. بسیاری از افراد ملکی در مصاحبه های خود از طالبان دفاع کردند، اما این بدان معنا نیست که آنان به طور واقعی از طالبان حمایت می کنند. دفاع آنان از طالبان در اکثر موارد برای ملامت کردن حکومت بود. انتظارات افراد ملکی از حکومت بسیار بیشتر از طالبان است و حکومت به شدت آنان را نومید کرده است.

حکومت طالبان در درجه اول به اهداف نظامی خدمت می کند، به این معنی که جلوگیری از نفوذ و همکارانش در افراد ملکی را بگیرد و مردم را تحت کنترل خود درآورد. طوری که هیروس و همکارانش در تحقیق خود در مورد اهداف طالبان دریافتند: طالبان "از توانایی چشمگیر، شاید ناقص در نظارت بر نگرش های افراد ملکی برخوردارند، توانایی ای که احتمالاً پیچیده تر و گسترده تر از تلاش های آیساف است" (هیروس و همکاران، 2017). در واقع، این ستراتیژی طالبان برای به دست آوردن دل و ذهن و بنابراین جنگ بسیار مؤثرتر از تلاشهای طرف دیگر است که آن را اکثرأً از طریق برنامه های انکشافی ضعیف و برنامه های حکومتداری محلی ناقص انجام می دهد.

## نتایج و پیامدها

طالبان در بخش های وسیع کشور مقررات را می سازند؛ حقیقتی که بعضی ها به طور معناداری مشغول به اجرای آن هستند. این بدان معنی است که آنان در حال حاضر آموزش، دسترسی به اطلاعات، مراقبت های صحی، فعالیت اقتصادی، طرز رفتار و دورنمای آینده را برای میلیون ها افغان کنترل می کنند. در حالیکه هم اکنون ترکیبی از دولت در حال سر برآوردن طالبان در تمام کشور مشاهده می شود، کسانی که در کابل هستند، شاید چگونگی معامله قدرت با طالبان را به بحث بگیرند.

این کار همچنین این نیاز را برجسته می سازد تا در مورد نفوذ و کنترل، دوباره فکر شود. تعاریف معمول کنترل یا نفوذ عبارت از معادله ای است که مجموع آن صفر است، البته زمانی

که بخش هایی از حکومت همچنان در مناطق کنترل طالبان بر اساس توافق، خدمات ترکیبی را ارائه می کند. در حقیقت تا زمانی که ارائه خدمات بر اساس مقررات آنان صورت می گیرد، فراهم نمودن خدمات دولتی تشویق می شود. همچنان طوری که در مصاحبه های بسیار توسط پاسخ دهندگان تشریح شده است، هیچ خط کشی مشخص در مورد شروع یا ختم ساحت کنترل طالبان وجود ندارد. میزان نفوذ در مورد خدمات و زندگی روزمره در بسیاری از نقاط به مناطق تحت کنترل دولت منتهی می شود.

این گزارش سوالات زیادی را مطرح می کند و برای تحقیقات آینده، یک آجندا را مشخص می سازد. درک بهتر از چگونگی اداره و پیشبرد سیاست های طالبان برای دسترسی به کمک، حمایت از حقوق بشر و هر نوع معامله صلح در آینده ضروری است. به همه حال، فوری ترین مسئله برای افغان هایی که تحت حاکمیت طالبان زندگی می کنند، این است که کدام کار می تواند یا باید در حال حاضر برای تنظیم مقررات انجام شود.

این گزارش باید یک بانگ بیداری برای جامعه بین المللی باشد. زمانی که با تمویل کنندگان در کابل برای این تحقیق مصاحبه صورت گرفت، تقریباً به طور یکسان اصرار داشتند که آنان مجبور خواهند شد که کمک به مناطق تحت کنترل طالبان را قطع نمایند و اصرار ورزیدند که آنان به مناطق "طالبان" کمک نکرده اند. با توجه به اینکه چه مقدار از کشور تحت سلطه طالبان قرار دارد، این کار دو رویی است، باید از پالیسی "شتر دیدی، ندیدی" استفاده گردد تا به شکل مایوسانه به خدمات مورد نیاز کمک شود، در حالی که وانمود گردد که طالبان با آنان همکاری نمی کنند.

این بحث ها ماهیت دفاع خودی از سیاست های موجود تمویل کنندگان را در تعامل با طالبان برجسته می کند. بسیاری ها نگرانی خود را از این گزارش ابراز کردند که منجر به اتهام "تمویل مکاتب طالبان" از سوی تمویل کنندگان یا تحریفات مشابه خواهد شد. قطع کمک به مراقبت های صحتی یا تعلیمی نه تنها اهداف انکشافی و اهداف انساندوستانه جامعه جهانی را در افغانستان تضعیف می کند، بلکه عمیقاً به افغان ها آسیب می رساند، احتمالاً موجب تغییر مکان و مهاجرت بیشتر خواهد گردید، هر نوع مذاکرات صلح را به تعویق خواهد انداخت و بسیاری از پیشرفت های اداری و سرمایه گذاری در خدمات دولتی از سال 2001 را بی اثر خواهد ساخت.

یک مسئله باید واضح باشد: قطع کمک بدترین کار ممکن است که یک تمویل کننده می تواند در حق افغانها انجام دهد. با توجه به این که ارائه خدمات و وزارتخانه های انکشافی تنها نهادهایی است که حضور خود را به طور کلی در مناطق طالبان حفظ کرده اند، این امر همچنین برای دولت افغانستان بسیار زیان آور تمام خواهد شد. به هر حال، نداشتن ارتباط با طالبان در این مسائل در نهایت به آنها اجازه داده است تا مقررات را تنظیم کنند.

یکی از یافته های واضح این است که همه چیز قابل مذاکره است. پارامترهای مذاکره محدود اند، اما کسانی که قادر به استفاده خوب از نیرو و معامله باشند، شرایط خوبی برای خود و یا جوامع شان به دست می آورند. این نوع افراد معمولاً افراد ملکی یا کارمندان امدادسانی افغان هستند. در عین حال، طالبان در تلاش های خود برای اعمال کنترل و تأثیرگذاری بر خدمات، قدرتمندتر و ستراتیژیکتر می شوند. به نظر می رسد که مؤسسات امداد رسانی، حکومت و جامعه جهانی به شکل نگران کننده از این تحولات بی خبر هستند، به هیچ وجه آماده نیستند و در برخورد با طالبان ضعیف هستند. این کار با وجود نفوذ در حال افزایش طالبان بر برنامه های کمک رسانی و حکومتی درین عرصه صورت می گیرد. طالبان به دلایل متعدد می خواهند با این بازیگران (به ویژه مؤسسات امدادسانی و دیپلومات ها) صحبت کنند، بنابراین جای کنجکاوی است که آنان از مشارکت در مسائلی امتناع ورزند که آشکارا ادعای مراقبت از آنها را دارند. اگر مؤسسات امدادسانی به نحو منسجم و ستراتیژیک وارد گفتگو می شدند، احتمالاً می توانستند بر سیاست های طالبان تأثیر بگذارند. در این امر مسائل کلیدی آموزش نیز شامل می شود. اکنون سؤال این است که آیا آنها تصمیم به انجام این کار خواهند داشت؟

---

# References

Ariana News (2017c). Afghan local media forced to pay 'tax' to Taliban. *Ariana News*. Retrieved from <https://ariananews.af/afghan-local-media-forced-to-pay-tax-for-taliban/>

Jackson, A., & Giustozzi, A. (2012). *Talking to the other side: Humanitarian engagement with the Taliban in Afghanistan*. London: Humanitarian Policy Group, Overseas Development Institute

Barnes, J., & Amiri, E. (2017c). Taliban Commander Mullah Abdul Salam Akhund Killed in Airstrike, U.S. Says. *Wall Street Journal*. Retrieved from <https://www.wsj.com/articles/taliban-commander-mullah-abdul-salam-akhund-killed-in-airstrike-u-s-says-1488386604>

Chopra, A. (2016c). Afghan Taliban flex muscles with new telecom 'tax'. *Yahoo News*. Retrieved from <https://www.yahoo.com/news/afghan-taliban-flex-muscles-telecom-tax-064416382.html>

Mansfield, D. (2017). *Understanding Control and Influence: What Opium Poppy and Tax Reveal about the Writ of the Afghan State*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit

Mansfield, D. (2018). *Bombing Heroin Labs in Afghanistan: The Latest Act in the Theatre of Counternarcotics*. London: International Drug Policy Unit (LSE)

Domínguez, G. (2016c). How the Taliban get their money. *Deutsche Welle*. Retrieved from <http://www.dw.com/en/how-the-taliban-get-their-money/a-18995315>

Echavez, C. (2016). *The Political Economy of Education and Health Service Delivery in Afghanistan*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit

Gaston, E., Sarwari, A., & Strand, A. (2013). *Lessons Learned on Traditional Dispute Resolution in Afghanistan*. Washington, DC: US Institute for Peace. Retrieved from [https://brage.bibsys.no/xmlui/bitstream/handle/11250/2475302/Lessons Learned on Traditional Dispute Resolution in Afghanistan?sequence=1](https://brage.bibsys.no/xmlui/bitstream/handle/11250/2475302/Lessons%20Learned%20on%20Traditional%20Dispute%20Resolution%20in%20Afghanistan?sequence=1)

Giustozzi, A. (2009). *Koran, Kalashnikov, and Laptop: The Neo-Taliban Insurgency in Afghanistan, 2002-2007*. New York: Columbia University Press

Giustozzi, A., & Baczko, A. (2014). The Politics of the Taliban's Shadow Judiciary, 2003–2013. *Central Asian Affairs*, 1(2), 199 -1224

Giustozzi, A., Franco, C., & Baczko, A. (2012). *Shadow Justice: How the Taliban run their judiciary?* Kabul: Integrity Watch Afghanistan

Giustozzi, D. A., & Franco, C. (2012). *The Battle for Schools: The Taliban and State Education*. Kabul: Afghanistan Analysts Network

---

Giustozzi, D. A., & Franco, C. (2013). *The Ongoing Battle for the Schools: Uprisings, Negotiations and Taleban Tactics*. Kabul: Afghanistan Analysts Network

Gopal, A., & van Linschoten, S. (2017). *Ideology in the Afghan Taliban*. Kabul: Afghanistan Analysts Network. Retrieved from [www.afghanistan-analysts.org/wp-content/uploads/2017/06/201705-AGopal-ASvLinschoten-TB-Ideology.pdf](http://www.afghanistan-analysts.org/wp-content/uploads/2017/06/201705-AGopal-ASvLinschoten-TB-Ideology.pdf)

Gul, A. (2018c). Taliban Attack Disrupts Power Supply to Kabul, Several Afghan Provinces. *Voice of America*. Retrieved from <https://www.voanews.com/a/taliban-attack-disrupts-power-supply-in-kabul/4316293.html>

Heer, C. (1937). Taxation as an Instrument of Social Control. *American Journal of Sociology*, 42(4), 484-492. Retrieved from <http://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/217489>

Hirose, K., Imai, K., & Lyall, J. (2017). Can civilian attitudes predict insurgent violence? Ideology and insurgent tactical choice in civil war. *Journal of Peace Research*, 54(1). Retrieved from <http://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/0022343316675909>

Watch, H. R. (2017). *"I Won't Be a Doctor, and One Day You'll Be Sick" Girls' Access to Education in Afghanistan*. New York: Human Rights Watch

Livingston, I. S., & O'Hanlon, M. (2012). *Afghanistan Index*. Washington, DC: Brookings Institute

Independent Joint Anti-Corruption Monitoring and Evaluation Committee (2017). *Ministry-wide Vulnerability to Corruption Assessment of the Ministry of Education*. Kabul: Independent Joint Anti-Corruption Monitoring and Evaluation Committee (GIROA)

Islamic Emirate of Afghanistan (2006). *Jihadi Code of Conduct* (Layha)

Islamic Emirate of Afghanistan (2009). *Code of Conduct for the Mujahedin* (Layha)

Islamic Emirate of Afghanistan (2010). *Code of Conduct for the Mujahedin* (Layha)

Islamic Emirate of Afghanistan (2018c). The Islamic Emirate's Power Agency's announcement regarding the distribution of electricity on Kabul. *Voice of Jihad*. Retrieved from <http://shahamat1.com/?p=111681>

Islamic Emirate of Afghanistan (2017c). Statement of Islamic Emirate concerning martyrdom of Al-Haj Mullah Abdul Salam Akhund. *Voice of Jihad*. Retrieved from <https://alemarah-english.com/?p=11123>

Jackson, A. (2011). *High Stakes: Girls' education in Afghanistan*. Oxford: Oxfam. Retrieved from [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=J\\_JgTpxOmIsC&oi=fnd&pg=PA2&dq=high+stakes+girls+education+in+afghanistan&ots=3bu-pEJvp7&sig=g5P3ych39GeSM84sjISgdd3uGrs](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=J_JgTpxOmIsC&oi=fnd&pg=PA2&dq=high+stakes+girls+education+in+afghanistan&ots=3bu-pEJvp7&sig=g5P3ych39GeSM84sjISgdd3uGrs)

---

Jackson, A., & Giustozzi, A. (2012). *Talking to the Other Side: Humanitarian engagement with the Taliban in Afghanistan*. London: Humanitarian Policy Group, ODI

Kalyvas, S. N. (2006). *The Logic of Violence in Civil War*. Cambridge: Cambridge University Press

Khan, A. (2015c). Ghost Students, Ghost Teachers, Ghost Schools. *Buzzfeed*. Retrieved from [https://www.buzzfeed.com/azmatkhan/the-big-lie-that-helped-justify-americas-war-in-afghanistan?utm\\_term=.ulWKQEvbY#.cl1wZQ9nj](https://www.buzzfeed.com/azmatkhan/the-big-lie-that-helped-justify-americas-war-in-afghanistan?utm_term=.ulWKQEvbY#.cl1wZQ9nj)

Ludhianvi, R. (2015). *Obedience to the Amir: An early text on the Afghan Taliban Movement*. First Draft Publishing

Mansfield, D. (2017). *Understanding Control and Influence: What Opium Poppy and Tax Reveal about the Writ of the Afghan State*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit

Osman, B. (2016c). Taleban in Transition: How Mansur's death and Haibatullah's ascension may affect the war (and peace). *Afghanistan Analysts Network*. Retrieved from <https://www.afghanistan-analysts.org/taleban-in-transition-how-mansurs-death-and-hibitullahs-ascension-may-affect-the-war-and-peace/>

Pain, A. (2016). *Using Village Context Analysis in Afghanistan: Methods and Wider Implications*. Kabul/London: Afghanistan Research and Evaluation Unit/Overseas Development Institute

Pain, A., & Kantor, P. (2010). *Understanding and addressing context in rural Afghanistan: How villages differ and why*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit

Pajhwok (2017c). Taliban collecting tax from Farah landowners. *Pajhwok*. Retrieved from <https://www.pajhwok.com/en/2017/04/18/taliban-collecting-tax-farah-landowners>

Pajhwok (2016c). Insurgents impose tax on Helmand land owners: Public reps. *Pajhwok*. Retrieved from <https://www.pajhwok.com/en/2016/01/05/insurgents-impose-tax-helmand-land-owners-public-reps>

Rubin, B. R. (2007). Saving Afghanistan. *Foreign Affairs*, January/February. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2007-01-01/saving-afghanistan>

Semple, M. (2014). *Rhetoric, Ideology, and Organizational Structure of the Taliban Movement*. Kabul: US Institute of Peace. Retrieved from <https://www.usip.org/sites/default/files/PW102-Rhetoric-Ideology-and-Organizational-Structure-of-the-Taliban-Movement.pdf>

Shaheed, A. (2016c). Minister Sets Record Straight, Only Six Million In School. *TOLO News*. Retrieved from <https://www.tolonews.com/afghanistan/education-minister-sets-record-straight-only-six-million-scho>

---

Sharifi, S., & Adamou, L. (2018c). Taliban threaten 70% of Afghanistan, BBC finds. *BBC*. Retrieved from <http://www.bbc.com/news/world-asia-42863116>

Snow, S. (2017) 'Surge in Afghanistan is underway; 14,000 US troops now in country', *Military Times*. Retrieved from [www.militarytimes.com/flashpoints/2017/11/16/trump-surge-in-afghanistan-is-underway-as-14000-us-troops-are-now-in-afghanistan/](http://www.militarytimes.com/flashpoints/2017/11/16/trump-surge-in-afghanistan-is-underway-as-14000-us-troops-are-now-in-afghanistan/)

Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction (2016). *Schools in Herat Province: Observations from Site Visits at 25 Schools*. Washington, DC: Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction

Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction (2018). *Addendum to SIGAR's January 2018 Quarterly Report to the United States Congress*. Washington, DC: Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction. Retrieved from <https://fas.org/man/eprint/sigar-2018-01-supp.pdf>

UNAMA Human Rights (2016). *Afghanistan, Annual Report, Protection of Civilian in Armed Conflict*. Kabul: UNAMA Human Rights. Retrieved from [https://unama.unmissions.org/sites/default/files/poc\\_annual\\_report\\_2015\\_final\\_14\\_feb\\_2016.pdf](https://unama.unmissions.org/sites/default/files/poc_annual_report_2015_final_14_feb_2016.pdf)

UNAMA Human Rights (2018). *Afghanistan, Annual Report, Protection of Civilian in Armed Conflict*. Kabul: UNAMA Human Rights



**Evidence.  
Ideas.  
Change.**

---

ODI is an independent, global think tank, working for a sustainable and peaceful world in which every person thrives. We harness the power of evidence and ideas through research and partnership to confront challenges, develop solutions, and create change.

---

**ODI**

203 Blackfriars Road  
London SE1 8NJ

+44 (0)20 7922 0300  
info@odi.org

odi.org  
odi.org/facebook  
odi.org/twitter